

## بررسی فقهی دعادرمانی برای نازایی

سید عباس موسوی

دانش‌پژوه دکتری فقه تربیتی

### چکیده

دعا از مهم‌ترین راه‌های ارتباطی بین انسان و پروردگار عالم است. بر اساس تعالیم دینی، رفع مشکلات و دفع مضرات، یکی از اساسی‌ترین کارکرد دعا بیان شده است. فرزندخواهی و میل به بقاء خود در قالب نسل، یک امر فطری و طبیعی در همه انسان‌هاست؛ اما این خواسته در برخی از مواقع دچار اشکال - به هر دلیلی - می‌گردد. «نازایی» و «عقیمی» چه از جانب زن و چه از جانب مرد، یکی از مهم‌ترین عوامل گسست زندگی مشترک است. هرچند طب مدرن برای این مشکل، راه‌کارهای زیادی را بیان داشته است و به‌صورت عملیاتی بدان اقدام نموده است؛ اما «دعادرمانی» برای این مسأله، تنها از سوی طب اسلامی ارائه شده است. بر همین اساس، پژوهش‌هایی صورت گرفته است؛ اما عدم اتقان و عدم تحلیل محتوا، علت اصلی ناکارآمدی این نوع تحقیقات است. این پژوهش به روش فقهی - روش متداول در حوزه‌های علمیه - رجحان و مطلوبیت دعادرمانی برای نازایی را بررسی کرده است. بر اساس این پژوهش، مجموعه‌ای از دستورات عملی بر نقش دعا برای رفع نازایی تأکید دارند. استدلال بر پایه‌ی آیات فرزندخواهی حضرت زکریا(ع) و حضرت ابراهیم(ع) و نیز مجموعه‌ای از رهنمودهای روایی برای رجحان ندبی دعادرمانی برای نازایی، رهیافت این تحقیق است.

کلیدواژه‌گان: دعا، دعادرمانی، نازایی، عقیمی، طب اسلامی.

## مقدمه

انسان مانند سایر مخلوقات، موجودی نیازمند - بالذات - آفریده شده است. حرکت انسان به سمت بی‌نیازی، فطری است. برای همین، انسان به صورت دائمی متوجه نیازها و رفع آنهاست. توجه به نیازها می‌تواند به شکل‌های مختلفی باشد. گاهی انسان به نیازی توجه می‌کند؛ گاهی به وضعیت نیازمندی خود، گاهی به راه برطرف شدن نیاز و برطرف کننده نیاز، گاهی به مقصدی که نیاز، او را به آنجا می‌رساند. توجه به هر نیازی، رغبت و میلی برای رفع آن و طلبی در وجود انسان ایجاد می‌کند. به این طلب «دعا» گفته می‌شود که ممکن است بر زبان جاری شود و یا در عمل انعکاس یابد.<sup>۱</sup> بنابراین، انتخاب و طی کردن بهترین مسیر در جهت بی‌نیازی، هنر آدمی است. دعا از مهمترین و بهترین مسیرها در جهت بی‌نیازی است. از طرف دیگر، دعا مانند عوامل مادی، در تمامی عرصه‌های زندگی انسان - به صورت واقعی - اثرگذار است. به عبارت دیگر، همان‌گونه که عوامل مادی در عالم مؤثرند و در زندگی انسان نقش مهمی ایفا می‌نمایند؛ دعا نیز اثرگذار است. اگر عوامل مادی در ایجاد، تداوم و ثبات ثروت، مقام، سلامتی، امنیت و طول عمر مؤثرند؛ دعا نیز به صورت واقعی همین اثر را در مؤلفه‌های ذکر شده دارد. برای همین، یکی از اقدامات مهم و مؤثر حضرات معصومین(ع) در مواجهه با عوامل طبیعی مؤثر در زندگی انسان، دعا بوده است. ادعیه معصومین(ع) برای حفظ و سلامتی اعضای بدن، توسعه زندگی، آرامش، رفع و دفع بلاها و بیماری‌ها، شفای بیماری‌ها - به ویژه بیماری‌های صعب‌العلاج - رسیدن روزی و توسعه آن، نزول باران، رفع و دفع بلاهای طبیعی(مانند: سیل، طوفان، زلزله)، تنها بیانگر گوشه‌ای از نقش مهم دعا و ضرورت آن در زندگی بشر است. ممکن است این اعتقاد وجود داشته باشد که بین انسان و جهان رابطه نیست و اعمال، عبادات، کار خیر، استغفار و نیایش انسان در جهان اثر نمی‌گذارد. ابوعلی سینا با انتقاد از چنین تفکری می‌نویسد: «من در این زمینه رساله‌ای نوشته‌ام که رابطه بین

۱. «هو طلب شیء لأن یتوجه الیه أو یرغب الیه أو یسیر الیه، ففی کلّ مورد بحسبه»(حسن مصطفوی، التحقیق فی

اعمال مردم و حوادث روز را بیان می‌کند و نشان دادم که نماز استسقا، دعا و نیایش، استغفار و توبه در نزول برکات الاهی مؤثرند.<sup>۱</sup> حتی برخی از اندیشمندان غربی نیز به این حقیقت اعتراف کرده‌اند که تمام عوامل مؤثر در عالم، طبیعی نیستند. ویلیام جیمز در این خصوص بیان داشته است: «در اثر ارتباط با عالم غیب نیروی جدیدی در این دنیا حاصل شده و حوادث نوینی را باعث می‌گردد».<sup>۲</sup>

هرگاه انسان برای رفع نیازهای حقیقی خود، اطاعتی از خودش نشان دهد، «عبودیت» نموده است. عبودیت یا فهم نیازمندی حقیقی، زمانی برای انسان موضوعیت پیدا می‌کند که به آن حالتِ نیازمندی توجه نماید. در واقع، کسانی که فاقد چنین التفاتی هستند، به عبد بودن خود واقف نیستند. پس کسانی که متوجه عبودیت خود هستند، اگر برطرف کننده تمام نیازهای خود را یک مبدأ - الله - بدانند، عبدالله خواهند بود و کسانی که متوجه عبودیت نبوده یا عبودیت غیر خداوند را بکنند، عبد غیر خدا هستند. بنابراین، نوع نیازهایی که انسان به آنها توجه می‌کند، نقش تعیین‌کننده‌ای در سرنوشت او دارند؛ چرا که ایجادکننده ادراک و عمل و سازنده‌ی سرنوشت او خواهند بود.

حکم عقل نیز دعای نیازمند به سوی غنی بی‌نیاز است. بنده‌ای که هیچ حیثیتی جز بندگی و وابستگی ندارد، چاره‌ای جز ارتباط با مبدأ لایزال الاهی ندارد. در واقع، دعا ریسمان محکمی برای ارتباط و حاجت‌خواهی است. بنابراین تردیدی نیست که دعا، در هدایت، کمال و سعادت انسان نیز تأثیر بی‌بدیل دارد. چنان‌که مقام معظم رهبری بیان داشته‌اند: «دعا، مظهر بندگی در مقابل خداوند و برای تقویت روح عبودیت در انسان است و این روح عبودیت و احساس بندگی در مقابل خداوند، همان چیزی است که انبیای الاهی از اول تا آخر، تربیت و تلاششان متوجه این نقطه بوده است که روح عبودیت را در انسان زنده کنند. سرچشمه‌ی همه‌ی فضایل انسانی و کارهای خیری که

۱. حسین بن عبدالله، ابوعلی سینا، الشفاء (الالهیات)، ص ۴۳۹.

۲. محمدتقی جعفری، نیایش امام حسین (ع) در صحرای عرفات، ص ۳۸.

انسان ممکن است انجام بدهد - چه در حوزه‌ی شخصی، چه در حوزه‌ی اجتماعی و عمومی - همین احساس عبودیت در مقابل خداست.<sup>۱</sup>

دعا رکن اصلی ارتباط مخلوق با خالق است و چنان پر اهمیت است که خالق بدون دعای مخلوق، هیچ توجهی به وی ندارد.<sup>۲</sup> به بیان دیگر، دعا به عنوان رابط بین خالق و مخلوق، هم مقدمه است و هم ذی المقدمه؛ زیرا دعا علاوه بر این که مقدمه تقرب الاهی است، خودش نیز تقرب به خداوند است. علاوه بر این، تنها راه به سوی مراتب عالی کمال فقط دعاست. صادق آل محمد(ع) فرمودند: «مقامی در نزد خداوند است که کسی به آن جایگاه نمی‌رسد؛ مگر با درخواست و دعا».<sup>۳</sup> از طرف دیگر، اجابت‌کننده نیز خداوند است؛ همچنان که وعده فرموده است. البته جهنم و تباهی نیز نتیجه ترک دعا خواهد بود؛ چنانکه وعید الاهی است.<sup>۴</sup> بنابراین، تنها راه ایصال به حضرت معبود، دعاست.

حضرات معصومین(ع) به عنوان انسان کامل، در دعا مستغرق بوده‌اند. مناجات‌های رسیده از ایشان، اوج بندگی و نیاز را برای دیگران، الگوسازی می‌کنند. اگر چه مضامین بلند ادعیه معصومین(ع) قبل از هر چیز بر مقام رفیع و شخصیت والایی ایشان دلالت می‌کند؛ اما از منظر تربیتی، گویا ایشان تمام انسان‌های کمال‌جو را نیز به تعالی و صعود به قله‌های کمال رهنمون شده‌اند. از اینجاست که می‌توان عنوان داشت: یکی از روش‌های مهم و مؤثر نشر تعالیم، فرهنگ و اخلاق اسلامی در سطح فراگیر - فردی و اجتماعی - «دعا» و کاربست آن است. به عبارت دیگر، دعا تنها جنبه فردی ندارد؛ بلکه اجتماع انسانی را به سوی سعادت و تعالی سوق می‌دهد؛ چنانکه ادعیه مأثوری، همچون صحیفه سجادیه بر دعای جمعی و دعای برای دیگران - از آن جمله: دعای برای فرزند - تأکید نموده‌اند.

۱. خطبه‌های نماز جمعه: ۱۳۸۵/۰۷/۲۱.

۲. فرقان/۷۷: «قُلْ مَا يَعْبُؤُا بِكُمْ رَبِّي لَوْ لَا دُعَاؤُكُمْ؛ بگو: پروردگارم برای شما ارجی قائل نیست اگر دعای شما نباشد».

۳. «إِنَّ عِنْدَ اللَّهِ مَنزِلَةً لَا تُنَالُ إِلَّا بِسَأَلِهِ» (محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۴۶۶).

۴. «إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ» (غافر/۶۰).

وجود فرزند به عنوان نماد بقای نسل، خواسته طبیعی هر انسانی است. البته گاهی این خواسته فطری و طبیعی بوسیله مشکلاتی، تأمین نمی‌گردد. «نازایی» - به هر دلیلی - اولین مسأله در تأمین این نیاز است که می‌تواند موجبات مشکلات عدیده‌ای در زندگی فردی و اجتماعی انسان گردد.

### بیان مسأله

دعا یکی از اصلی‌ترین آموزه‌های اسلامی است. بر اساس تعالیم اسلامی، دعا می‌تواند عاملی برای تحول زندگی دنیوی و اخروی انسان قرار بگیرد. به بیانی دیگر، از روش‌های بسیار مهم اسلامی برای هدایت و تعلیم و القای پیام تربیت همه افراد جامعه و ایجاد مکتبی فراگیر برای ساختن روح مردم و تبیین ابعاد صیورت، روش تأثیرگذار و نفوذگر دعاست.

اگر ادعیه را در مجموعه تعالیم دعایی اسلام (ادعیه قرآن کریم و حضرات معصومین (ع))، مورد ژرف‌نگری و بازشناخت قرار دهیم و علاوه بر این، مقوله «دعا» را در ماهیت خود درست بشناسیم؛ آنگاه متوجه خواهیم شد که «دعا» یک مکتب علمی است که همواره می‌تواند فعال و بدون تعطیلی باشد.

دعا در اسلام - به جز ادعیه قرآنی که وحیانی‌اند - بیان دیگری از آموزه‌های فردساز و جامعه‌پرداز وحی است، یعنی همان درس‌های قرآنی است که خداوند مهربان برای تربیت انسان، به وسیله آیات آسمانی فرستاده است. ادعیه خود به گونه‌ای تفسیر قرآن کریم‌اند و شرح معارف آسمانی‌اند و یادآور تربیت‌های قرآنی و تکرار و تأکید و تشریح آموزه‌های وحیانی.

دعا روشی است برای درمان که در آن واحد و در عمل واحد و در قالب واحد، چندین موضوع و مسأله را مطرح می‌کند و چندین پیام را می‌رساند. دعا - در قالب ظاهری و لفظی خود - چند سطر کلمات و جملات است؛ ولی از نظر معنی و مضمون، دارای یک بُعد و یک پیام نیست. به سخن دیگر، - در وجوه خود - درسی است که در آن چندین موضوع آموخته و چندین پیام القاء می‌شود. پس نباید دعاها را دارای یک بُعد شمرد و آنها را عباراتی دانست که - فقط - برای توبه، مناجات، توسل و طلب حاجات خوانده می‌شود.

مکتب انسان‌ساز دعا، با نزدیک شدن به مبدأ هستی، سهم مهمی در جهت تأمین نیازها، رفع حوایج و دفع بلا یا دارد. فرزندان عزیزترین و دلنشین‌ترین افراد پیرامونی هر شخصی است که «دعا» می‌تواند نقش تعیین‌کننده‌ای در برخوردارگی از این نعمت‌ها داشته باشد. البته گاهی نازایی مانعی برای برخوردارگی از این موهبت الهی می‌گردد که دعا به عنوان یک درمان و یک راه‌کار می‌تواند نقش اساسی در تأمین این نیاز حیاتی انسان و بقای نسل آدمی داشته باشد. این تحقیق به دنبال این موضوع خواهد بود که رجحان دعا درمانی برای نازایی را مورد بررسی فقهی قرار دهد.

### مفهوم‌شناسی

مفهوم‌شناسی واژگان در پژوهش‌ها، می‌تواند در فهم و به کارگیری درست واژگان، کمک نماید. برای همین، بررسی و معناشناسی واژگان در این تحقیق ضروری به نظر می‌رسد.

### مفهوم دعا

#### الف) دعا در لغت

واژه «دعا»<sup>۱</sup> از ریشه (دع و)،<sup>۲</sup> ممدود و جمع آن، «أَدْعِيَّةٌ» است. دعا در لغت به معنای صدا زدن و نامیدن [تسیمه]؛<sup>۳</sup> استغاثه؛<sup>۴</sup> عبادت؛<sup>۱</sup> دعوت کردن؛<sup>۲</sup> مطلق طلب<sup>۳</sup> و

#### ۱. Prayer

۲. واژه دعا در منابع لغوی با دو ریشه: ۱- دعا (اسماعیل بن حماد جوهری، الصحاح، ج ۶، ص ۲۳۳۶)؛ ۲- دعوا (خلیل بن احمد فراهیدی، العین، ج ۲، ص ۲۲۱) ذکر شده است. هرچند ریشه اصلی برای دعا همان دعوا می‌باشد که در «دعا» تبدیل به «الف» شده است.

۳. «دَعَا الرَّجُلُ دَعْوًا وَ دُعَاءً: ناداه، و الاسمُ الدَّعْوَةُ، فَأَمَّا قَوْلُهُ تَعَالَى: يَدْعُوا لِمَنْ ضَرَّهُ أَقْرَبُ مِنْ نَفْعِهِ [الحج/۱۳]» (ابن سیده، المحکم و المحيط الأعظم، ج ۲، ص ۳۲۵). «دَعْوَتُ فُلَانًا وَ بَقْلَانٍ: نادیته و صَحْتُ بِهِ» (محمود بن عمر زمخشری، أساس البلاغة، ص ۱۸۹). برای همین، در قرآن کریم با نام خواندن پیامبر (ص)، - صدا زدن به سمت خود - مورد نهی قرار گرفته است: «لَا تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعَاءِ بَعْضِكُمْ بَعْضًا» (نور/۶۳).

۴. «هو كقولك للرجل: إذا لقيت العدو خالياً فادع المسلمين، و معناه استغث بالمسلمين. فالدعاء هاهنا بمعنى الاستغاثة» (محمد بن احمد ازهری، تهذیب اللغة، ج ۳، ص ۷۶). از همین روی در بقره/۲۳ آمده است: «وَ ادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ».

طلب از خداوند؛<sup>۴</sup> به کار رفته است.<sup>۵</sup> دعا در لغت فارسی نیز - تقریباً - به همان معانی لغت عربی لحاظ شده است و به معنای: درخواست، نیایش،<sup>۶</sup> حاجت خواستن، استغاثه به خدا، استدعای برکت، تضرع و درخواست از درگاه خدا، درخواست حاجت از خدا برای خود یا دیگری<sup>۷</sup> آمده است.

۱. «لأن الدعاء معناه العيادة» (محمد بن احمد ازهری، تهذیب اللغة، ج ۳، ص ۷۶ و ۷۹). در کتب لغت به آیه ۱۹۴ از سوره اعراف - «إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ عِبَادٌ أَشْأَلُكُمْ» - استناد شده است که «تَدْعُونَ» در این آیه به معنای عبادت است؛ چرا که بعد از آن آمده است: «فَادْعُوهُمْ فَلْيَسْتَجِيبُوا لَكُمْ». در حالی که خداوند در آیه ۱۸۶ از سوره بقره درباره خود فرموده است: «أَجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ».

۲. «و تقول: دَعَا دُعَاءً، و فلان داعی قوم و داعیة قوم: یَدْعُو إلى بیعتهم دَعْوَةً» (خلیل بن احمد فراهیدی، العین، ج ۲، ص ۲۲۲)؛ «داعیتهم: أی یَدْعُوهُمْ إلى هُدًی أو ضَلَالٍ» (اسماعیل بن عباد، المحیط فی اللغة، ج ۲، ص ۱۲۵).

۳. «طَلَبُ الطَّالِبِ لِلْفِعْلِ مِنْ غَيْرِهِ و قد دَعَوْتُ: الدَّعْوَى الدُّعَاءُ قال و فی الدعاء «اللَّهُمَّ اشْرِكْنَا فی دَعْوَى المُسْلِمِینَ» (ابن سیده، المخصص، ج ۱۳، ص ۸۸)؛ مخصوصاً هنگامی که خواستن چیزی با صدا و کلام باشد (احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۲، ص ۲۷۹). ازهری و ابن فارس با توجه به این معنای دعا می نویسند: «و أما قول الله جل ذكره فی صفة أهل الجنة: دَعَاوُهُمْ فیها سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَ تَحِيَّتُهُمْ فیها سَلَامٌ وَ آخِرُ دَعَاوَاهُمْ أَنِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِینَ [یونس/۱۰]. الدعوی ههنا معناها الدعاء» (رک: محمد بن احمد ازهری، تهذیب اللغة، ج ۳، ص ۷۸؛ همو، ج ۸، ص ۱۵۳).

۴. «الدُّعَاءُ: الرُّغْبَةُ إلى الله» (ابن سیده، المخصص، ج ۱۶، ص ۳۶) و «استجاب الله دعاءه و دَعْوَتَهُ» (محمد بن حسن، ابن درید، جمهرة اللغة، ج ۲، ص ۶۶۶). دعا به این معنا، به سه صورت آمده است که ازهری چنین تبیین نموده است: «الدعاء لله على ثلاثة أضرب: ۱- ف ضرب منها: توحیده و التناء عليه؛ كقولك: يا الله لا إله إلا أنت، و كقولك: ربنا لك الحمد، إذا قلته فقد دعوته بقولك ربنا، ثم أتيت بالتناء و التوحيد. و مثله قوله تعالى: وَ قَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ [عافر/۶۰]. الآية فهذا الضرب من الدعاء: ۲- و الضرب الثاني: مسألة الله العفو و الرحمة و ما يقرب منه، كقولك: اللهم اغفر لنا؛ ۳- و الضرب الثالث: مسألته الحظ من الدنيا، كقولك: اللهم ارزقني مالاً و ولدًا. و إنما سمي هذا أجمع دعاء؛ لأن الإنسان يصدر في هذه الأشياء بقوله: يا الله يا رب يا رحمن؛ فذلك سُمِّيَ دعاء» (محمد بن احمد ازهری، تهذیب اللغة، ج ۳، ص ۷۶).

۵. برخی در معانی کلی دعا گفته اند: «فان الدعاء في الكلام على ثلاثة معان: أحدها: التسمية و الآخر: أن تستدعيه الى أمر يحضره؛ و الثالث: في معنى المسئلة لله فاذا كان الدعاء بمعنى التسمية» (ابن سیده، المخصص، ج ۱۴، ص ۷۱).

۶. حسن عمید، فرهنگ فارسی عمید، ج ۲، ص ۱۱۳۱، ذیل واژه «دعا»

۷. علی اکبر دهخدا، لغت نامه دهخدا، ج ۷، ص ۱۰۹۱۹؛ نرم افزار لغت نامه دهخدا، ذیل واژه «دعا».

## ب) دعا در اصطلاح

واژه «دعا» در اصطلاح قرآنی،<sup>۱</sup> بیشتر به معانی مطلق خواندن؛<sup>۲</sup> طلبیدن [طلب خاص]؛<sup>۳</sup> خواندن و ندا کردن؛<sup>۴</sup> پرسیدن؛<sup>۵</sup> کمک خواستن [حاجت خواهی]؛<sup>۶</sup> عبادت کردن؛<sup>۷</sup> نسبت دادن و نامیدن [تسمیه]؛<sup>۸</sup> نام بردن کسی؛<sup>۹</sup> ترغیب و تمایل به سوی چیزی<sup>۱۰</sup> و دعوت کردن<sup>۱۱</sup> آمده است.<sup>۱</sup> در اصطلاح روایی نیز واژه «دعا» بیشتر به معانی

۱. در قرآن کریم، «دعا» از ریشه «دعو»، ۲۱۲ مرتبه ذکر شده و مشتقات آن، در ۱۳ معنا نیز استعمال شده است.
۲. اعراف/۱۸۰؛ نوح/۶.
۳. آل عمران/۳۸؛ انعام/۴۰-۴۱،۶۳؛ اعراف/۱۳۴؛ فاطر/۱۸؛ اسراء/۵۶،۱۱؛ نمل/۶۲؛ فصلت/۳۱،۵۱،۴۹؛ غافر/۶۰؛ ملک/۲۷.
۴. بقره/۱۶۸،۱۷۱؛ آل عمران/۳۸،۱۵۳؛ نور/۶۳؛ زمر/۸؛ فاطر/۱۴؛ فرقان/۱۴؛ کهف/۵۲؛ اسراء/۵۲؛ انبیاء/۴۵؛ یونس/۱۰۶-۱۲؛ حج/۱۳؛ نمل/۸۰؛ روم/۲۵،۵۲؛ قصص/۶۴؛ احقاف/۵؛ قمر/۶.
۵. بقره/۶۸،۶۹،۷۰،۶۱. رک: اسماعیل بن حماد جوهری، الصحاح، ج ۶، ص ۲۳۳۷.
۶. بقره/۲۳،۶۸؛ انعام/۴۰-۴۱؛ اعراف/۱۹۷؛ یونس/۱۰،۲۲،۳۸؛ اسراء/۶۷؛ ابراهیم/۳۹؛ رعد/۱۴؛ غافر/۵۰،۱۲۸؛ احقاف/۵؛ فاطر/۱۸،۱۴؛ هود/۱۳؛ یس/۸؛ عنکبوت/۶۵.
۷. بقره/۱۶۸؛ نساء/۱۱۶-۱۱۷؛ انعام/۵۶؛ اعراف/۳۷،۱۹۴،۵۵؛ حج/۷۳،۶۲؛ قصص/۸۸؛ عنکبوت/۴۲؛ صافات/۱۲۵؛ غافر/۱۴،۶۰؛ زمر/۳۸؛ شعراء/۲۱۳؛ کهف/۱۴؛ طور/۲۸؛ مریم/۴۸-۴۹. طریحی ذیل فرقان/۷۷ بیان کرده است: «لَوْ لَا دُعَاؤُكُمْ؛ أَىٰ عِبَادَتِكُمْ» (فخرالدین طریحی، مجمع البحرین، ج ۱، ص ۲۸۱)؛ در جای دیگر، ذیل یونس/۱۰ می نویسد: «دَعَوَاهُمْ فِيهَا سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ؛ ... وَ يَجُوزُ أَنْ يَرَادَ بِالِدُعَاءِ الْعِبَادَةُ (همان، ص ۱۳۹). با توجه به آیات و روایات، رابطه بین دعا و عبادت، گاهی مترادف است و گاهی موموم و خصوص مطلق. زمانی که مراد از دعا، دعای عبادت باشد، نسبت مترادف است و زمانی که دعای مسألت باشد، عبادت عام و دعای در آن، خاص خواهد بود.
۸. احزاب/۴۶،۵؛ احقاف/۳۱؛ یونس/۲۵؛ یوسف/۳۳؛ غافر/۴۱-۴۲؛ اسراء/۱۱۰. «و يستعمل التسمية، نحو: دَعَوْتُ ابْنِي هَذَا زَيْدًا، أَى: سَمَّيْتَهُ، قَالَ تَعَالَى: (لَا تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعَاءِ بَعْضِكُمْ بَعْضًا) [النور/۶۳]، حَتَّىٰ عَلَىٰ تَعْظِيمِهِ، وَ ذَلِكَ مَخَاطَبَةٌ مِنْ كَانِ يَقُولُ: يَا مُحَمَّدٌ» (راغب اصفهانی، المفردات، ص ۳۱۵؛ فخرالدین طریحی، مجمع البحرین، ج ۱، ص ۱۳۸).
۹. نور/۶۳؛ مریم/۹۱؛ محمد/۳۵. (رک: علی اکبر قرشی، قاموس قرآن، ج ۲، ص ۳۴۵-۳۴۶).
۱۰. یوسف/۳۳؛ فصلت/۳۱؛ ملک/۲۷؛ یونس/۲۵؛ نوح/۸۵.
۱۱. بقره/۲۸۲؛ انفال/۲۴؛ هود/۶۲؛ یوسف/۱۰۸،۳۳؛ رعد/۳۶؛ ابراهیم/۹،۲۲؛ یونس/۲۵؛ غافر/۴۰-۴۲.



معانی طلبیدن؛<sup>۲</sup> خواندن و نامیدن [تسمیه]؛<sup>۳</sup> عبادت<sup>۴</sup> و دعوت کردن<sup>۵</sup> مورد استفاده قرار گرفته است؛ چنان که فیومی نیز بدان تصریح نموده است.<sup>۶</sup>

در اصطلاح شرعی نیز آمده است: دعا، درخواست گفتاری امری از خداوند است.<sup>۷</sup> برخی این نوع دعا را همراه با تضرع و خشوع دانسته‌اند<sup>۸</sup> که گاهی ممکن است بر تقدیس و تمجید و مانند آنها نیز اطلاق شود (بدون درخواست).<sup>۹</sup> به عبارت دیگر، دعا، طلب «دانی» از «عالی» و صغیر از کبیر با حالت فروتنی و خضوع و استکانت است؛<sup>۱۰</sup> چنانکه مطهری (ره) بیان می‌دارد: «دعا به معنی ارتباط با خدا و خواندن و درخواست کردن و طلب نیازمندان از او داشتن است».<sup>۱۱</sup>

۱. راغب اصفهانی، المفردات، ص ۳۱۵؛ فخرالدین طریحی، مجمع البحرین، ج ۱، ص ۱۳۸-۱۴۲. البته برخی از اهل لغت و مفسرین با دیدگاه خاص خود، برای دعا معانی دیگری نیز بیان کرده‌اند، از جمله: رفعة و تنویر (غافر/۴۳)؛ عذاب (معارج/۱۵-۱۷)؛ جعل (مریم/۹۱؛ لقمان/۳۰)؛ استحضار (ص/۵۱)؛ ندبه؛ ثناء (اسراء/۱۱۰)؛ ایمان (فرقان/۷۷) که به خاطر طولانی شدن بحث، از بیان مصادر آن خودداری شده است. به نظر می‌رسد که برخی از شواهدی که بیان داشته‌اند، اختلاف دیدگاه باشد تا ارائه واقعی معنای جدید.
۲. به عنوان نمونه: دعا به معنای خواستن و طلبیدن در ادعیه حضرت سجاد(ع) به کار رفته است؛ مانند: «يَا مَنْ لَا يُعْنِيهِ [لَا يُعْتَبَرُهُ] دُعَاءُ الدَّاعِينَ» (امام سجاد(ع)، الصحيفة السجادية، ص ۶۸). برای همین، حضرت صادق(ع) در تبیین جنود عقل و جهل فرمودند: «الدُّعَاءُ وَضِدَّةُ الْإِسْتِنْكَافِ» (محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۲۳).
۳. به عنوان نمونه: رک: علی بن ابراهیم القمی، تفسیر قمی، ج ۲، ص ۱۴۶؛ محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۵.
۴. در برخی روایات نیز دعا به معنای عبادت مورد تأکید قرار گرفته است. رک: محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۴۶۷.
۵. «الدَّعْوَةُ: الْمَرَّةُ الْوَاحِدَةُ مِنَ الدُّعَاءِ» ابن اثیر، النهاية، ج ۲، ص ۱۲۲.
۶. احمد بن محمد فیومی، المصباح المنیر، ج ۲، ص ۱۹۴.
۷. «طلب أمر بالقول من الله تعالى» (علی بن حسین، شریف مرتضی، الرسائل، ج ۲، ص ۲۷۰).
۸. محمدحسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۷، ص ۲۰۰.
۹. «سؤال العبد ربه على وجه الابتهاال. و قد يطلق على التقديس، و التمجيد، و نحوهما» (سعدی ابوجیب، القاموس الفقهي لغة و اصطلاحاً، ص ۱۳۱)؛ و نیز رک: ابن اثیر، النهاية، ج ۲، ص ۱۲۲.
۱۰. محمد بن حسن، شیخ طوسی، مصباح المتعجد، ص ۳.
۱۱. مرتضی مطهری، بیست گفتار، ص ۱۱۵.

بنابراین، بر اساس منابع لغوی، یکی از معانی دعا، تسمیه ذکر شده است؛ اما خواستن و فراخوانی کسی به سمت خود یا دیگری، معنای پایه<sup>۱</sup> برای دعاست. در واقع دعا، خواستنی است که در معنای عام خود - فراخوانی به سمت چیزی - علاوه بر طلب تشریحی،<sup>۲</sup> شامل طلب تکوینی<sup>۳</sup> و سؤال فطری<sup>۴</sup> نیز می‌شود.

۱. «مراد از معنای پایه و اساسی در معناشناسی، همان معنای اصلی و اولیه کلمه است که با آن کلمه به هر جا برود، انتقال پیدا می‌کند، این اصطلاح در مقابل معنای نسبی قرار می‌گیرد که به معنای مفاد همان کلمه در فرهنگ و جهان‌بینی خاص و در ارتباط با سایر واژه‌های متعلق به آن فرهنگ است» (ر.ک: توشیهیکو ایزوتسو، خدا و انسان در قرآن، ص ۱۳-۲۰، با تلخیص).

۲. مکلف کردن مردم به انجام آنچه خداوند واجب کرده و ترک آنچه تحریم نموده است، دعای تشریحی است. در واقع، تکلیف، فراخواندن مکلف به انجام اوامر و ترک نواهی الهی است. به عنوان نمونه: «قَالَتْ رُسُلُهُمْ أَ فِی اللّٰهِ شَكٌّ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ یَدْعُوکُمْ لِیَغْفِرَ لَکُمْ مِنْ ذُنُوبِکُمْ وَ یُوخِّرْکُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّی؛ رسولان آنها گفتند: آیا در خدا شک است؟! خدایی که آسمانها و زمین را آفریده؛ او شما را دعوت می‌کند تا گناهانتان را ببخشد، و تا موعد مقرری شما را باقی گذارد» (ابراهیم/۱۰). به عبارت دیگر، دین پیام تکامل انسان است که خداوند، انسان را به آن دعوت می‌کند تا از طریق پیاده کردن آن، در زندگی به فلسفه آفرینش خود دست یابد.

۳. طلب تکوینی خداوند متعال به معنای ایجاد چیزی، برای هدفی خاص است؛ گویا آنچه ایجاد می‌شود به آنچه خداوند می‌خواهد دعوت می‌گردد. به عنوان نمونه: «یَوْمَ یَدْعُوکُمْ فَتَسْتَجِیْبُونَ بِحَمْلِہِ؛ همان روز که شما را (از قبرهایتان) فرامی‌خواند؛ شما هم اجابت می‌کنید در حالی که حمد او را می‌گویید» (اسراء/۵۲). به این معنا که خداوند در قیامت انسانها را به زندگی اخروی به صورت تکوینی دعوت می‌کند و آنان با زنده شدن پس از مرگ، دعوت او را اجابت می‌نمایند.

۴. در راستای برطرف سازی نیازها، توجه و طلب انسان به سمت کسی یا چیزی است؛ به این حالت سؤال گفته می‌شود. بنابراین دعا و سؤال که به واسطه آن هر چیزی به انسان داده شده و می‌شود، وابسته به توجه هوشیارانه یا ناهوشیار او به نیازهاست. توجه به نیازها منجر می‌شود تا ادراکات انسان به سمت اراده و عمل او پیش رفته و در او طلب ایجاد شود. طباطبایی (ره) درباره سؤال فطری می‌نویسد: «السؤال الفطری من الله سبحانه لا یتخطی الإجابة، فما لا یتستجاب من الدعاء و لا یتصادف الإجابة فقد فقد أحد أمرین و هما اللذان ذکرهما بقوله: (دَعْوَةُ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ). فإما أن یتحقق هناك دعاء، و إنما التمس الأمر علی الداعی التباساً کان یدعو الإنسان فیسأل ما لا یتحقق و هو جاهل بذلك أو ما لا یریده لو انکشف علیه حقیقة الأمر ... و إما أن السؤل متحقق لکن لا من الله وحده کمن یسأل الله حاجه من حوائجه و قلبه متعلق بالأسباب العادیه أو بأمور وهمیه توهمها کافیه فی أمره أو مؤثره فی شأنه فلم یخلص الدعاء لله سبحانه فلم یسأل الله بالحقیقة فإن الله الذی یجیب الدعوات هو الذی لا شریک له فی أمره، لا من یعمل بشرکة الأسباب و الأوهام، فهاتان الطائفتان من الدعاء السائلین لم یخلصوا الدعاء

هرگاه «دعا» و مشتقات آن با «إلی» متعدی شوند به معنای فراخواندن به چیزی است<sup>۱</sup> و در صورتی که با «لام» متعدی شوند به معنای خواهش از کسی برای رفع نیاز و حاجتی خواهند بود.<sup>۲</sup> دعای «له» معنای ایجابی دعاست؛ اما گاهی دعا، «علیه» است که در معنای سلبی و منفی خود به کار می‌رود.<sup>۳</sup> البته دعای علیه، تنها از ماده (دعو)

بالقلب و إن أخلصوه بلسانهم؛ [ذیل بقره/۱۸۶] سؤال فطری از خدای سبحان هرگز از اجابت تخلف ندارد؛ در نتیجه دعایی که مستجاب نمی‌شود و به هدف اجابت نمی‌رسد، یکی از دو چیز را فاقد است. آن دو چیز همان است که در جمله (دَعْوَةُ الدَّاعِ إِذَا دَعَانَ) به آن اشاره شده است. اول این است که دعای واقعی نیست و امر بر دعاکننده مشتبه شده است ... دوم این است که دعا، دعای واقعی هست، ولی در دعا خدا را نمی‌خواند. به این معنا که به زبان از خدا مسألت می‌کند ولی در دل همه امیدش به اسباب عادی یا امور وهمی است؛ اموری که توهم کرده در زندگی او مؤثرند. پس در چنین دعایی شرط دوم (اذا دعان: در صورتی که مرا بخواند) وجود ندارد؛ چون دعای خالص برای خدای سبحان نیست و در حقیقت خدا را نخوانده است. آن خدایی دعا را مستجاب می‌کند که شریک ندارد، و خدایی که کارها را با شرکت اسباب و اوهام انجام می‌دهد، او خدای پاسخگوی دعا نیست. پس این دو طایفه از دعاکنندگان و صاحبان سؤال دعایشان مستجاب نیست، زیرا دعایشان دعا نیست، و یا از خدا مسئلت ندارند چون خالص نیستند» (سید محمدحسین طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۲، ص ۳۳-۳۴).

۱. برای نمونه: «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ» (آل عمران/۱۰۴)؛ «وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ» (فصلت/۳۳).

۲. برای نمونه: «وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ» (غافر/۶۰)؛ «وَمَا كَانَ لِيَ عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي» (ابراهیم/۲۲).

۳. به عنوان نمونه: «دَعْوَتُ اللَّهِ لَهُ [بِخَيْرٍ] وَ عَلَيْهِ [بِشَرٍّ] دُعَاءٌ» (اسماعیل بن حماد جوهری، الصحاح، ج ۶، ص ۲۳۳۷). در آیاتی از قرآن کریم، دعا منفی (نفرین) از زبان کسانی بر علیه خودشان نقل شده است؛ آنجا که بیان داشته اند: «وَإِذْ قَالُوا اللَّهُمَّ إِنَّكَ هَذَا هُوَ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِكَ فَأَمْطِرْ عَلَيْنَا حِجَارَةً مِنَ السَّمَاءِ أَوْ أُنزِلْنَا بِعَذَابٍ أَلِيمٍ» (انفال/۳۲). در روایاتی نیز بر (دعای له) و (دعا علیه) اشاره شده است؛ چنان‌که در روایتی حضرت صادق (ع) فرموده‌اند: «ثَلَاثُ دَعَوَاتٍ لَا يُحِبُّنَّ عَنِ اللَّهِ: دُعَاءُ الْوَالِدِ لَوْلَدِهِ إِذَا بَرَّهُ، وَ دَعْوَتُهُ عَلَيْهِ إِذَا عَفَّهُ، وَ دُعَاءُ الْمَظْلُومِ عَلَى ظَالِمِهِ، وَ دَعَاؤُهُ لِمَنْ انْتَصَرَ لَهُ مِنْهُ، وَ رَجُلٌ مُؤْمِنٌ دَعَا لِأَخٍ لَهُ مُؤْمِنٍ وَأَسَاءَ فِينَا، وَ دَعَاؤُهُ عَلَيْهِ إِذَا لَمْ يُؤَاسِهِ مَعَ الْقَدْرَةِ عَلَيْهِ وَ اضْطِرَّ أَخِيهِ إِلَيْهِ؛ سه دعاست که از خداوند مخفی نمی‌ماند: اول: دعای پدر و مادر برای فرزندش، زمانی که به او نیکی کنند و نفرینشان بر او وقتی که ایشان را بیازارد. دوم: نفرین مظلوم علیه ظالم و دعایش برای کسی که وی را علیه ظالم یاری کرده است. سوم: دعای مؤمن برای برادر مؤمنی که او را در راه ما یاری کرده باشد و نفرینش علیه او زمانی که او را یاری نکرده باشد با اینکه هم او قدرت این کار را داشت و هم برادر مؤمنش بدان نیازمند بود» (محمد بن حسن، شیخ طوسی، الامالی، ص ۷۸۲، ۲۸۰)؛ در منابع لغوی اهل سنت نیز آمده است: «مَنْ دَعَا عَلِيَّ

نیست بلکه ممکن است از واژگان دیگری مانند: واژه «لعن [نفرین]»، استفاده شود. «لعن» ضد دعای «له» است که دوری رحمت الاهی از کسی، مطلوب داعی است.<sup>۱</sup> در اصطلاح دینی - با توجه به آیات و روایات - در معانی مختلفی به کار رفته است که حقیقت دعا و یا از مصادیق دعا هستند، نه خود دعا. به عنوان نمونه: هرگاه درخواست و خواهش - دعا - از خداوند باشد، نوعی عبادت و مصداقی برای آن است<sup>۲</sup> و در صورتی که پناه بردن به خداوند باشد، استغاثه است.

البته برخی از واژگان، تشابه مفهومی و ارتباط معنایی با واژه «دعا» دارند که با هم یک حوزه معنای درست می‌کنند. بررسی این حوزه معنایی در دو محور جانشینی<sup>۳</sup> و هم‌نشینی<sup>۴</sup> به فهم بهتر و کاربست درست این واژگان کمک می‌کند.

در حوزه معنایی دعا، باید عنوان داشت که «ذکر» به معنای یادآوری چیزی در ذهن، دل یا زبان است.<sup>۵</sup> دعا از معانی و مصادیق «ذکر» است. به عبارت دیگر، هر

من ظلمه فقد انتصر» ر.ک: محمد بن احمد ازهری، تهذیب اللغة، ج ۷، ص ۸۷؛ محمود بن عمر زمخشری، الفائق، ج ۲، ص ۱۱۲؛ همان، ج ۴، ص ۶۶.

۱. لعن در معنای دعای «علیه»، قسمی از دعاست؛ اما در معنای تقابل با دعا، قسم خواهد بود.
۲. «أن الدعاء عبادة و فيه إظهار الانقطاع إلى الله تعالى؛ دعا، خود عبادت است؛ زیرا در بردارنده اظهار خضوع و انقیاد در برابر خداست» (فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان، ج ۱، ص ۱۰۴).
۳. «رابطه جانشینی با مطالعه واژه‌هایی مشخص می‌گردد که می‌توانند جایگزین یکدیگر شوند. مترادف‌ها در یک واژگان، می‌توانند بینش‌های با ارزشی در مورد روابط جانشینی یک واژه با دیگر واژگان ارائه دهند. واژه‌ها به شرطی مترادف (هم‌معنا) دانسته می‌شوند که بتوانند بدون ایجاد تغییری عمده در معنای جمله به جای یکدیگر قرار گیرند» (ر.ک: توشیهیکو ایزوتسو، ساختمان معنای مفاهیم اخلاقی - دینی در قرآن، ص ۱۹۶).
۴. «وقوع واژه‌ها با ویژگی‌های بنیادین مشترک بر روی محور هم‌نشینی به نوعی «با هم آیی» منجر می‌شود که آن را «باهم آیی هم‌نشینی» می‌نامیم. در این گونه از باهم آیی، فعلی یا صفتی بر روی محور هم‌نشینی در کنار هم قرار می‌گیرد که برای اهل زبان از پیش تعیین شده است» (ر.ک: کورش صفوی، درآمدی بر معناشناسی، ص ۱۹۷-۱۹۸).

۵. با این تفاوت که حفظ، نگهداشتن آن (معنی) در ذهن است و ذکر، حضور آن (معنی) در نفس است. ذکر و یادآوری، هم می‌تواند بعد از فراموشی باشد که در این صورت مقابل نسیان است و هم می‌تواند برای تداوم حفظ باشد که در این فرض، مقابل غفلت است (ر.ک: علیرضا اعرافی، ضمیر ناخودآگاه در قرآن، فصل چهارم، ص ۱۰۵-۱۱۲). طباطبایی (ره) در این زمینه می‌نویسد: «إن الذكر ربما قابل الغفلة كقوله تعالى (و لا تُطعُ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَنْ ذِكْرِنَا)

دعایی «ذکر» است؛ ولی هر ذکری مشتمل بر دعا نیست. بنابراین، بین «ذکر» و «دعا» رابطه عموم و خصوص مطلق برقرار است.<sup>۱</sup> تفاوت قابل ملاحظه این است که «ذکر» بدون طلب می‌تواند باشد؛ اما دعا بدون طلب، چه قلبی و چه لسانی نمی‌تواند محقق شود.

یکی دیگر از حوزه معنایی برای دعا، «صلاة» است که در معانی زیادی به کار رفته است.<sup>۲</sup> «دعا» اولین و مهمترین معنا برای «صلاة» است. هرگاه «صلِّ» با «علی» متعدی

---

[کهف/۲۸] و هی انتفاء العلم بالعلم، مع وجود أصل العلم، فالذکر خلافه، و هو العلم بالعلم، و ربما قابل النسيان و هو زوال صورة العلم عن خزانه الذهن، فالذکر خلافه، و منه قوله تعالى (وَ اذْكُرْ رَبَّكَ إِذَا نَسِيتَ) [کهف/۲۴] و هو حينئذ كالنسيان معنى ذو آثار و خواص تتفرع عليه، و لذلك ربما أطلق الذکر كالنسيان في موارد تتحقق فيها آثارهما و إن لم تتحقق أنفسهما، ... و الظاهر أن إطلاق الذکر على الذکر اللفظي من هذا القبيل، فإن التكلم عن الشيء من آثار ذكره قلبا، قال تعالى (قُلْ سَأْتَلُوا عَلَيْكُمْ مِنْهُ ذِكْرًا) [کهف/۸۳]؛ گاهی کلمه ذکر در مقابل غفلت قرار می‌گیرد. مانند: (از کسانی که قلبشان را از یاد خود غافل ساختیم اطاعت مکن) [کهف/۲۸]. غفلت عبارت است از: نداشتن علم به علم؛ یعنی اینکه ندانم که می‌دانم. ذکر در مقابل غفلت، عبارت است از: بدانم که می‌دانم. البته گاهی ذکر در مقابل نسیان استعمال می‌شود. نسیان عبارت است از اینکه صورت علم به صورت کلی از خزانه ذهن زایل شود و ذکر بر خلاف نسیان عبارت است از اینکه: آن صورت، همچنان در ذهن باقی باشد و در [کهف/۲۴] (و هرگاه فراموش کردی، پروردگارت را به خاطر بیاور)، به همین معنا آمده است. بنابراین، در چنین استعمالی ذکر مانند نسیان معنایی است دارای آثار و خواصی که آن آثار بر وجود ذکر مترتب می‌شود. به همین جهت، کلمه ذکر مانند نسیان، در مواردی که خودش نیست ولی آثارش هست، استعمال می‌شود، ... و گویا استعمال ذکر بر ذکر لفظی از همین باب باشد. یعنی استعمال کلمه (ذکر) در اثر آن باشد، نه خودش؛ چون ذکر زبانی هر چیز، از آثار ذکر قلبی آن است و آیه (بگو: بزودی بخشی از سرگذشت او را برای شما بازگو خواهم کرد) [کهف/۸۳]، از این باب است. (سید محمدحسین طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۳۳۹).

۱. در بعضی از روایات، مرتبه عالی‌ای از ذکر را بیان کرده‌اند که انسان چنان مستغرق در ذکر می‌شود که خواسته‌ها را فراموش می‌کند. هرچند به این معنا نیست که دعا بطور کلی ترک شود، چرا که در بالاترین قله‌های عبودیت کسانی هستند که دعا و فنا را با هم دارند.

۲. فعل «صلاة»، با توجه به فاعل خود، در معانی متفاوتی به کار می‌رود. به عنوان نمونه: «صَلَّوات الرسول للمسلمين: دعاؤه لهم و ذکرهم. و صَلَّوات الله على أنبيائه و الصالحين من خلقه: حسن ثنائه عليهم و حسن ذكره لهم. و قيل: مغفرتهم لهم. و صَلَّاة الناس على الميت: الدعاء. و صَلَّاة الملائكة: الاستغفار» (خليل بن احمد فراهيدي، العين، ج ۷، ص ۱۵۴).

شود به معنای ثنا و دعا است.<sup>۱</sup> با توجه به منابع لغوی و اصطلاحی، واژه «صلاة» از معنای اولیه خود - دعا - عدول کرده و در عبادتی خاص [نماز] مصطلح گردیده است. برای همین، از لحاظ مفهومی، بین صلاة و دعا، رابطه عموم و خصوص من وجه برقرار است.<sup>۲</sup> البته دعا و صلاة، تفاوت‌هایی نیز دارند. از جمله: دعا در خیر و شر به کار می‌رود؛ اما صلاة فقط در خیر به کار می‌رود. علاوه بر این، صلاة بر خلاف دعا، با (لام) متعددی نمی‌شود.

«سؤال» جزو حوزه معنایی دعاست که در معنای طلب و خواستن با مفهوم کلی «دعا» - طلب به معنای عام - مترادف است؛<sup>۳</sup> برای همین، گاهی در منابع اسلامی قالب دعا، با واژگان سؤال و مسأله مطرح می‌شود.<sup>۴</sup> هرچند مقارنت مسأله با خضوع و خشوع است؛ ولی این مقارنت، در دعا (در غیر خداوند) لازم نیست.<sup>۵</sup> بنابراین، در اصطلاح قرآنی و روایی، هر سؤالی فقط از خداوند دعاست و غیر از آن، دعا نیست. برای همین، بین سؤال و دعا رابطه عموم و خصوص من وجه برقرار است.

۱. رک: حسن مصطفوی، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۶، ص ۲۷۴.

۲. البته به نظر می‌رسد که با توجه به معانی دعا و صلاة، نسبتشان نیز تغییر نماید. چنان‌که در صلوات بر پیامبر (ص) و اهل بیت ایشان (ع)، دعا عام است و صلوات بر ایشان (ع) خاص؛ که صلوات خاصه نوعی از دعای مسألت است.  
۳. طباطبایی (ره) ذیل رحمن/ ۲۹ می‌نویسد: «درخواست از مبدأ هستی و آفریدگار جهان وقتی از جنبه فطری و تکوین آن ملاحظه شود، از آن تعبیر به (سؤال) می‌گردد؛ ولی به طلبی که به اختیار انسان صادر شود و بر خدای متعال متوجه گردد (دعا) اطلاق می‌گردد» (سید محمدحسین طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۲، ص ۳۳).

۴. «السُّؤَالُ فِي كِتَابِ اللَّهِ وَ الْحَدِيثِ نَوْعَانِ: أَحَدُهُمَا: مَا كَانَ عَلَى وَجْهِ التَّنْبِيْنِ وَ التَّعْلَمِ مِمَّا تَمَسُّ الْحَاجَةُ إِلَيْهِ فَهُوَ مُبَاحٌ أَوْ مَنْدُوبٌ أَوْ مَأْمُورٌ بِهِ، وَ الْآخَرُ مَا كَانَ عَلَى طَرِيقِ التَّكْلِيفِ وَ التَّعْنَتِ فَهُوَ مَكْرُوهٌ وَ مَنْهِيٌّ عَنْهُ، فَكُلُّ مَا كَانَ مِنْ هَذَا الْوَجْهِ وَ وَقَعَ السُّكُوتُ عَنْ جَوَابِهِ فَإِنَّمَا هُوَ رَدٌّ وَ زَجْرٌ لِلسَّائِلِ، وَ إِنْ وَقَعَ الْجَوَابُ عَنْهُ فَهُوَ عُقُوبَةٌ وَ تَغْلِيظٌ» (ابن اثیر، النهاية، ج ۲، ص ۳۲۸).

۵. «أَنَّ الْمَسْأَلَةَ يُقَارَنُهَا الْخُضُوعُ وَ الْاسْتِكَانَةُ وَ لِهَذَا قَالُوا الْمَسْأَلَةُ مِنْ دُونَكَ وَ الْأَمْرُ مِنْ فَوْقَكَ وَ الطَّلِبُ مِنْ يَسَاوِيكَ ... وَ الدَّعَاءُ إِذَا كَانَ لِلَّهِ تَعَالَى فَهُوَ مِثْلُ الْمَسْأَلَةِ مَعَهُ اسْتِكَانَةٌ وَ خُضُوعٌ وَ إِذَا كَانَ لِغَيْرِ اللَّهِ جَازَ أَنْ يَكُونَ مَعَهُ خُضُوعٌ وَ جَازَ أَنْ لَا يَكُونَ مَعَهُ ذَلِكَ كَدَعَاءِ النَّبِيِّ (ص) أَبَا جَهْلٍ إِلَى الْإِسْلَامِ لَمْ يَكُنْ فِيهِ اسْتِكَانَةٌ، وَ بَعْدَى هَذَا الضَّرْبِ مِنَ الدَّعَاءِ بِإِلَى فَيَقَالُ دَعَاءُ اللَّهِ، وَ فِي الضَّرْبِ الْأَوَّلِ بِاللَّيَاءِ، فَيَقَالُ دَعَاءُ بِهِ. تَقُولُ: دَعَوْتُ اللَّهَ بِكَذَا وَ لَا تَقُولُ دَعَوْتَهُ إِلَيْهِ لِأَنَّ فِيهِ مَطَالِبَتَهُ بِهِ وَ قَوْلُهُ إِلَيْهِ» (حسن بن عبدالله عسکری، الفروق فی اللغة، ص ۲۹).

«ندا» نیز در حوزه معنایی دعا قرار دارد؛ به طوری که گاهی «ندا» به جای «دعا» مورد استفاده قرار می‌گیرد.<sup>۱</sup> البته با این تفاوت که مفهوم «دعا» عام‌تر از نداست؛ چرا که دعا برخلاف ندا، شامل اشاره نیز می‌شود.<sup>۲</sup> علاوه بر این، ندا بلند خواندن است، در حالی که دعا شامل بلند و آهسته خواندن نیز می‌شود.<sup>۳</sup> بنابراین، هر دعایی نداست؛ ولی هر ندایی دعا نیست. پس بین دعا و ندا رابطه عموم و خصوص مطلق است.

در حوزه معنایی دعا، واژگان دیگری<sup>۴</sup> همچون: مناجات؛<sup>۱</sup> قنوت؛<sup>۲</sup> قنوع؛<sup>۳</sup> تبریک<sup>۴</sup> و تشمیت،<sup>۵</sup> قرار دارند که - به خاطر اختصار - از بررسی آنها خودداری شده است.<sup>۶</sup>

۱. «الدُّعَاءُ كَالنِّدَاءِ ... وَ قَدْ يَسْتَعْمَلُ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مَوْضِعَ الْآخَرَ» (راغب اصفهانی، المفردات، ص ۳۱۵)؛ «فَنَقُولُ: الدُّعَاءُ لُغَةً النَّدَاءُ وَ الْاِسْتِدْعَاءُ» (احمد بن محمد، ابن فهد حلی، عده الداعی، ص ۱۲)؛ «الدُّعَاءُ وَ السُّؤَالُ بِمَعْنَاهُ [النِّدَاءُ]» (فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان، ج ۱، ص ۴۶۲)؛ «الدُّعَاءُ وَ النَّدَاءُ وَاحِدٌ» (سید محمدحسین طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۱۳، ص ۱۲۷)

۲. طباطبایی (ره) در این باره می‌نویسد: «هُوَ [الدُّعَاءُ] أَعْمُ مِنَ النَّدَاءِ فَإِنَّ النَّدَاءَ يَخْتَصُّ بِبَابِ اللَّفْظِ وَ الصَّوْتِ، وَ الدُّعَاءُ يَكُونُ بِاللَّفْظِ وَ الْإِشَارَةِ وَ غَيْرِهِمَا، وَ النَّدَاءُ إِنَّمَا يَكُونُ بِالْجَهْرِ وَ لَا يَقِيدُ بِهِ الدُّعَاءُ» (سید محمدحسین طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۱۰، ص ۳۸؛ همان، ج ۱۳، ص ۱۲۷).

۳. «أَنَّ النَّدَاءَ هُوَ رَفْعُ الصَّوْتِ بِمَا لَهُ مَعْنَى ... وَ الدُّعَاءُ يَكُونُ بَرْفَعِ الصَّوْتِ وَ خَفْضِهِ يُقَالُ دَعَوْتُهُ مِنْ بَعِيدٍ وَ دَعَوْتُ اللَّهَ فِي نَفْسِي وَ لَا يُقَالُ نَادَيْتُهُ فِي نَفْسِي» (حسن بن عبدالله عسکری، الفروق فی اللغة، ص ۲۹-۳۰). ضمیمه شدن اسم به دعا و عدم ضمیمه شدن اسم به ندا، تفاوت دیگری است که برخی آن را ذکر کرده‌اند (رک: راغب اصفهانی، المفردات، ص ۳۱۵).

۴. برخی واژگان، حالت، صفت و مصداقی برای دعا محسوب می‌شوند. برخی از این واژگان عبارتند از: ۱- تمنی: «التَّمَنَّى: السُّؤَالُ لِلرَّبِّ فِي الْهَوَائِجِ» (فصلت/۳۱؛ ملک/۲۷؛ رک: محمد بن احمد ازهری، تهذیب اللغة، ج ۱۵، ص ۳۸۳)؛ ۲- جَوَارٌ: «جَارٌ: إِذَا أَرَطَ فِي الدُّعَاءِ وَ التَّضَرُّعِ» (نحل/۵۳؛ مومنون/۶۴-۶۵؛ رک: راغب اصفهانی، المفردات، ص ۲۱۱)؛ «جَارَ الرَّجُلُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، أَيْ تَضَرَّعَ بِالدُّعَاءِ» (اسماعیل بن حماد جوهری، الصحاح، ج ۲، ص ۶۰۷)؛ ۳- اِبْتِهَالٌ: «الْاِبْتِهَالُ فِي الدُّعَاءِ وَ إِخْلَاصُهُ لِلَّهِ» (ابن سیده، المخصص، ج ۱۳، ص ۸۸)؛ «مُبْتِهَالًا: أَيْ مَجْتَهِدًا فِي الدُّعَاءِ» (محمد بن احمد ازهری، تهذیب اللغة، ج ۶، ص ۱۶۵)؛ ۴- قَنُوعٌ: «الْقُنُوعُ: السُّؤَالُ وَ التَّنَدُّلُ فِي الْمَسْأَلَةِ» (اسماعیل بن حماد جوهری، الصحاح، ج ۱۲، ص ۱۲۷۲). البته برخی قانع را شخصی دانسته‌اند که در خواسته خود [از خداوند] اصرار و الحاح ندارد «قَالَ بَعْضُهُمْ: الْقَانِعُ هُوَ السَّائِلُ الَّذِي لَا يُلِحُّ فِي السُّؤَالِ» (حسین بن محمد، راغب اصفهانی، المفردات، ص ۶۸۵). درباره فرق بین سؤال و قنوع نوشته‌اند: «أَنَّ الْقُنُوعَ سُّؤَالُ الْفَضْلِ وَ الصَّلَةُ خَاصَّةٌ، وَ السُّؤَالُ عَامٌ فِي ذَلِكَ وَ فِي غَيْرِهِ» (حسن بن عبدالله عسکری، الفروق فی اللغة، ص ۱۷۳). در روایات معصومین (ع) نیز استغفار و استعاذه نوعی دعا خوانده شده است: ۱- استغفار: «عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ

عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): «خَيْرُ الدُّعَاءِ لِاسْتِغْفَارِ» (محمد بن يعقوب كليني، الكافي، ج ۲، ص ۵۰۴)؛ «مَا مِنْ الدُّعَاءِ شَيْءٍ أَفْضَلُ مِنَ الْاسْتِغْفَارِ» (قطب الدين راوندی، الدعوات، ج ۴، ص ۲۰)؛ ۲- استعاذه: «عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزَبَارٍ قَالَ كَتَبَ مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ (ع) ... فَكَتَبَ (ع) تَقُولُ أَعُوذُ بِوَجْهِكَ الْكَرِيمِ وَعِزَّتِكَ الَّتِي لَا تَرَامُ وَفُذْرَتِكَ الَّتِي لَا يَمْتَنِعُ مِنْهَا شَيْءٌ مِنْ شَرِّ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمِنْ شَرِّ الْأَوْجَاعِ كُلِّهَا» (محمد بن يعقوب كليني، الكافي، ج ۳، ص ۳۶۴).

۱. «[المناجاة]: ناجاه: أى سارّه. قال الله تعالى: إِذَا نَاجَيْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدْتُمُو بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَةٌ [مجادله/۲۸]» (نشان بن سعید حمیری، شمس العلوم، ج ۱۰، ص ۶۵۰۹)

۲. قنوت در لغت به معانی و مصادیق ذیل آمده است: ۱- اطاعت: «الْقُنُوتُ أَى الطَّاعَةُ» (بقره/۳۸؛ بقره/۱۱۶؛ روم/۲۶؛ نساء/۳۴؛ تحریم/۵؛ احزاب/۳۵ و نیز رک: خلیل بن احمد فراهیدی، العین، ج ۵، ص ۱۲۹)؛ ۲- دعا: «المشهور فى اللُّغَةِ أَنَّ الْقُنُوتَ الدُّعَاءُ» (محمد بن احمد ازهری، تهذیب اللغه، ج ۹، ص ۶۵)؛ ۳- دعای در حالت ایستاده بعد از نماز وتر: «الْقُنُوتُ: الدُّعَاءُ فِى آخِرِ الْوُتْرِ قَائِمًا» (خلیل بن احمد فراهیدی، العین، ج ۵، ص ۱۲۹)؛ ۴- خشوع و قیام در نماز: «هُوَ [الْقُنُوتُ] فِى الصَّلَاةِ: هُوَ الْخُشُوعُ أَيْضًا وَالْقِيَامُ» (اسماعیل بن عباد، المحيط فى اللغه، ج ۵، ص ۳۶۶)؛ ۵- طول دادن قیام در نماز: «منه قوله تعالى: (وَالْقَائِتِينَ وَالْقَائِتَاتِ) [احزاب/۳۵] ثم سَمِيَ الْقِيَامُ فِى الصَّلَاةِ قُنُوتًا» (اسماعیل بن حماد جوهری، الصحاح، ج ۱، ص ۲۶۱)؛ محمد بن حسن، ابن درید، جمهره اللغه، ج ۱، ص ۴۰۸)؛ ۶- سکوت در نماز: «الْقُنُوتُ: الْإِمْسَاكُ عَنِ الْكَلَامِ فِى الصَّلَاةِ» (محمد بن احمد ازهری، تهذیب اللغه، ج ۹، ص ۶۵). در قرآن کریم از واژه «قنوت» به صورت فراوان استفاده و به دو نوع آن اشاره شده است: الف - قنوت تکوینی: بقره/۱۱۶؛ روم/۲۶؛ ب - قنوت تشریحی: بقره/۲۳۸؛ زمر/۹؛ احزاب/۳۵؛ آل عمران/۴۳. در بقره/۲۳۸ و دیگر آیات، قنوت به معنای دعا به کار رفته است (فخرالدین طریحی، مجمع البحرین، ج ۲، ص ۲۱۵).

۳. ابن سیده معنای قنوع را فقط مسألت بیان داشته است: «الْقُنُوعُ: الْمَسْأَلَةُ» (علی بن اسماعیل، ابن سیده، المخصص، ج ۱۲، ص ۲۸۷). زمخشری در جای عنوان کرده است «الْقُنُوعُ: السُّؤَالُ» (محمود بن عمر زمخشری، الفائق، ج ۱، ص ۲۵۹) و در جای دیگر همراه با وصفی عنوان کرده است: «الْقُنُوعُ وَالْكُنُوعُ بِمَعْنَى: وَهُمَا التَّذَلُّلُ لِلسُّؤَالِ» (همان، ج ۳، ص ۱۷۴). البته وصف - تذلل - نظر غالب اهل لغت است: «الْقُنُوعُ: السُّؤَالُ وَالتَّذَلُّلُ فِى الْمَسْأَلَةِ» (به عنوان نمونه: اسماعیل بن حماد جوهری، الصحاح، ج ۳، ص ۱۲۷۲)؛ محمد بن مکرّم، ابن منظور، لسان العرب، ج ۸، ص ۲۹۷)؛ هرچند قنوع و سؤال یک تفاوت اساسی دارد که صاحب فروع اللغه چنین آورده است: «أَنَّ الْقُنُوعَ سُّؤَالُ الْفَضْلِ وَالصَّلَاةَ خَاصَّةً، وَالسُّؤَالُ عَامٌ فِى ذَلِكَ وَفِى غَيْرِهِ» (حسن بن عبدالله عسکری، الفروع فى اللغه، ص ۱۷۳).

۴. «التَّبَرُّيْكَ: الدُّعَاءُ بِالْبَرَكَةِ» (خلیل بن احمد فراهیدی، العین، ج ۵، ص ۳۶۸)؛ اسماعیل بن حماد جوهری، الصحاح، ج ۴، ص ۱۵۷۵).

۵. «التَّسْمِيْتُ: دَعَاؤُكَ لِلْعَاطِسِ إِذَا حَمَدَ اللَّهَ، وَبِالنِّسْبَةِ أَيْضًا» (خلیل بن احمد فراهیدی، العین، ج ۷، ص ۲۴۰)؛ اسماعیل بن حماد جوهری، الصحاح، ج ۱، ص ۲۵۴-۲۵۵)؛ «التَّسْمِيْتُ: قَوْلُكَ لِلْعَاطِسِ: يَرْحِمُكَ اللَّهُ» (محمد بن احمد



## ۱- ادله قرآنی رجحان دعادرمانی برای نازایی

مجموعه‌ای از آیات، درخواست فرزند [صالح]<sup>۲</sup> انبیاء(ع) را در حالی که - همسر ایشان نازا بوده‌اند - مورد اشاره قرار داده است. برای همین دلالت این آیات را بر رجحان دعادرمانی برای نازایی مورد بررسی قرار می‌دهیم.

### الف) فرزندخواهی زکریا

#### ۱. آیات ۳-۶ سوره مریم

«إِذْ نَادَى رَبَّهُ نِدَاءً خَفِيًّا قَالَ رَبِّ إِنِّي وَهَنَ الْعَظْمُ مِنِّي وَاسْتَعَلَ الرَّأْسُ شَيْبًا وَلَمْ أَكُنْ بِدُعَائِكَ رَبِّ شَقِيًّا وَإِنِّي خِفْتُ الْمَوَالِيَ مِنْ وَرَائِي وَكَانَتِ امْرَأَتِي عَاقِرًا فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا يَرِثُنِي وَيَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ وَاجْعَلْهُ رَبِّ رَضِيًّا»<sup>۳</sup>

آیات اولیه سوره مریم به داستان حضرت زکریا(ع) اشاره دارد که در اواخر عمر خود و پیری همسرش، از خداوند درخواست فرزند پسری نمود. این آیات اشتیاق فراوان زکریا(ع) به داشتن فرزند را نشان می‌دهد که با توجه به فقدان شرایط باروری خود و همسرش، چنین درخواست معجزه گونه‌ای را از خداوند دارد. در این آیات، نکاتی مربوط به استدلال این بحث - رجحان دعادرمانی برای نازایی - وجود دارد که مهمترین آنها عبارتند از:

ازهری، تهذیب اللغة، ج ۱۲، ص ۲۷۰). برخی از منابع، تسمیت و تبریک را مترادف دانسته‌اند. (ر.ک: اسماعیل بن

عباد، المحيط فی اللغة، ج ۷، ص ۳۰۷؛ محمود بن عمر زمخشری، الفائق، ج ۲، ص ۲۱۵).

۱. البته می‌توان در یک تقسیم‌بندی دیگر، نسبت واژگانی که در حوزه معنایی دعا قرار دارند را مشخص کرد: ۱- واژگانی که مرادف یا اعم از معنای دعا هستند: عبادة، ذکر و صلاة؛ ۲- واژگانی که به نوع معینی از دعا اشاره دارند، که خود شامل سه قسم می‌شوند: الف: برای دفع مکاره و مضاره به کار گرفته می‌شوند؛ مانند: استعاذه، استغاثه، استغفار؛ ب: برای جلب منفعتی به کار می‌روند؛ مانند: سؤال؛ ج: در صفت معینی از صفات دعا به کار گرفته می‌شوند؛ مانند: نداء و ابتهال.

۲. «ولد» در لغت، اعم از دختر و پسر به کار می‌رود: «الْوَلَدُ اسْمٌ يَجْمَعُ الْوَاحِدَ وَالْكَثِيرَ، وَالذَّكَرَ وَالْأُنثَى سِوَاهُ» (خلیل بن احمد فراهیدی، العين، ج ۸، ص ۷۱) در بسیاری از آیات و روایات واژه «ولد» در خصوص فرزند استفاده شده که اعم از دختر و پسر است که در جای خود به آن موارد خواهیم پرداخت.

۱. از عبارت «إِذْ نَادَى رَبَّهُ نِدَاءً خَفِيًّا؛ وى در نهن خدای خود را خواند و حاجت خود را از او خواست» برمی آید که دعای مخفیانه استحباب بیشتری دارد و روایات نیز دعای مخفیانه را افضل از دعای علنی برمی شمارند؛<sup>۱</sup> چنانکه در حدیث نبوی (ص) آمده است: «خَيْرُ الدُّعَاءِ الْخَفِيِّ؛<sup>۲</sup> بهترین دعاها دعای مخفی است». البته صاحب مجمع البیان ترس از مسخره شدن توسط مردم را علت دعای مخفیانه زکریا (ع) ذکر کرده است.<sup>۳</sup>
۲. کلمه «عاقِر» در جمله «وَ كَانَتْ امْرَأَتِي عَاقِرًا» به معنای زن نازا است، و مرد عاقِر آن مردی را گویند که فرزندان نشده باشد. در عبارت مذکور «همسر عاقِر است» دلالت بر نازایی همسرش دارد؛ علاوه بر این، تا روز دعایش نیز فرزندی نیاورده و نیز از سن فرزندان شدن وی هم گذشته است.<sup>۴</sup> بنابراین، حضرت زکریا (ع) - به علت پیری - استعداد فرزندآوری نداشت؛ از طرف دیگر، همسرش نیز فرزندآور نبود، برای همین درخواست خود را مقید به قید «مِنْ لَدُنْكَ» نمود، چون از اسباب عادی مایوس شده بود.
۳. ممکن است گفته شود که عبارت «فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا يَرِثُنِي» انحصار در طلب فرزندِ پسر است؛ اما باید عنوان نمود که زکریا (ع) «ولی» و «ولد» درخواست کرد و هر دو لفظ، اعم از پسر و دختر است.
۴. به نظر می رسد، زکریا (ع) فرزندی را از خداوند درخواست کرده است که هم رشته نبوت و رهبری او قطع نشود و هم اینکه اموال و دارایی هایش به دست ناهلان نیفتد.<sup>۵</sup> به هر صورت، چه «ارث» در این آیه را مادی بدانیم و چه

۱. رک: محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۴۷۶، بَابُ إِخْفَاءِ الدُّعَاءِ.

۲. حسن بن محمد دیلمی، ارشاد القلوب الی الصواب، ج ۱، ص ۱۵۴.

۳. فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان، ج ۶، ص ۷۷۶.

۴. سید محمدحسین طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۱۴، ص ۸ (با تصرف).

۵. «عبارت یَرِثُنِي وَ يَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ» علاوه بر جنبه های عنوان شده، این مطلب را نیز می رساند که فرزند صالح نه تنها وارث مادی و معنوی پدر است؛ بلکه می تواند زنده کننده یاد و خاطره آباء و اجداد نیک خود باشد (دست نوشته های استاد اعرافی، موضوع: مبانی علوم تربیتی).

معنوی، مطلوبیت طلب فرزند [صالح]، از آن استفاده می‌شود. چنانکه تعبیری مانند: «هَبْ لِي»، «مِنْ لَدُنْكَ»، «وَ اجْعَلْهُ رَبًّا رَضِيًّا» نشان دهنده ارزشمند بودن طلب فرزند [صالح] است.

۵. بشارت در آیه ۷ از سوره مریم، عنوان می‌دارد که این یک لطف و عنایت خاصی است که به زکریا(ع) در آن سن شده است. علاوه بر این، هنگامی که فرشتگان به حضرت ابراهیم(ع) خبر از عنایت خداوند - فرزنددار شدن ابراهیم(ع) - دادند؛ با کلمه «بشارت» وی را مطلع کردند.<sup>۱</sup> بنابراین بشارت با مطلوبیت دعادرمانی برای نازایی دارد و با ملازمه طلب آن - فرزند - نیز رجحان خواهد داشت.

۶. معصومین(ع) در روایات متعددی با استناد به این آیات شریفه، فرزندخواهی را مورد تأکید قرار داده‌اند<sup>۲</sup> و آن را مطلوب برشمرده‌اند. پس مجموعه روایات در این خصوص افاده رجحان می‌نمایند.

## ۲. آیات ۸۹-۹۰ سوره انبیاء

«وَ زَكَرِيَّا إِذْ نَادَى رَبَّهُ رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَ وَهَبْنَا لَهُ يَحْيَى وَ أَوْلَدْنَا لَهُ زَوْجَهُ إِنَّهُمْ كَانُوا يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَ يَدْعُونَنَا رَغَبًا وَ رَهَبًا وَ كَانُوا لَنَا خَاشِعِينَ».

نکات آیه:

۱. جمله «وَ زَكَرِيَّا إِذْ نَادَى رَبَّهُ» به بیانگر دعای زکریا(ع)<sup>۳</sup> و عبارت «لَا تَذَرْنِي فَرْدًا» کنایه از طلب وارث است.<sup>۴</sup>
۲. در آیات اولیه سوره مریم، حضرت زکریا(ع) فرزندی امانت‌دار نبوت و رسالت درخواست نموده است؛ اما در آیه ۸۹ از سوره انبیاء فقط اصل فرزنددار شدن را مطرح کرده است. به نظر می‌رسد که این تفاوت مهمی نباشد؛ چرا که این دو

۱. ذاریات/۲۸؛ صافات/۱۱۲، ۱۰۱؛ حجر/۵۳.

۲. رک: محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۶، ص ۲-۱۰.

۳. «وَ زَكَرِيَّا إِذْ نَادَى رَبَّهُ؛ یعنی دعا ربه» (مقاتل بن سلیمان، تفسیر مقاتل بن سلیمان، ج ۲، ص ۳۶۷).

۴. «و هو کنایه عن طلب الوارث» (سید محمدحسین طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۱۴، ص ۳۱۶).

مجموعه آیات اجمال و تفصیل را بیان داشته‌اند. در آیه ۸۹ از سوره انبیاء نیز وقتی عرضه می‌دارد: «لَا تَذَرْنِي فَرْدًا؛ من را تنها نگذار»، این فقط تنهایی شخصی نیست؛ بلکه تنهایی رسالتی است و به کنایه درخواست کسی را دارد که وارث این امانات الهی باشد. برای همین، ظهور و إشعار کلام زکریا(ع) به این امر بعید نیست که بالإجمال مطرح شده و تفصیل آن در آیات آغازین سوره مریم بیان شده است. به عبارت دیگر، «لَا تَذَرْنِي فَرْدًا» دعای سربسته و «وَلِيًّا يَرْتُنِي وَيَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ وَاجْعَلْهُ رَبِّ رَضِيًّا» دعای بازشده‌ی زکریاست.

۳. نتیجه دعای زکریا(ع) در جملات «فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَوَهَبْنَا لَهُ يَحْيَىٰ وَوَصَّلْنَا لَهُ زَوْجَةً»<sup>۱</sup> منعکس شده است. لازمه‌ی استجابت دعای زکریا(ع) و موهبت فرزندی به نام یحیی، این بوده است که همسر زکریا(ع) که زنی پیر و نازا بوده است<sup>۲</sup> جوان و سالم<sup>۳</sup> گردد.

۴. عبارت «إِنَّهُمْ كَانُوا يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَ يَدْعُونَنَا رَغَبًا وَ رَهَبًا وَ كَانُوا لَنَا خَاشِعِينَ»، علت استجابت دعای زکریا(ع) را بیان می‌دارد. در این جملات، سه ویژگی برای زکریا(ع) و خانواده‌اش بیان شده است.<sup>۴</sup> اقدام سریع در کارهای نیک، دعای همراه با بیم و امید، خضوع و خشوع پیوسته در برابر پروردگار، برجسته‌ترین ویژگی زکریا(ع) و خانواده‌اش ذکر گردیده است.<sup>۵</sup>

۱. «ما هم دعای او را بذیرقتیم، و یحیی را به او بخشیدیم؛ و همسرش را(که نازا بود) برایش آماده(بارداری) کردیم».
۲. «وَكَانَتْ امْرَأَتِي عَاقِرًا؛ همسر من نازا و عقیم است»(مریم/۵).
۳. «وَاصْلَحْنَا لَهُ زَوْجَةً؛ و همسرش را(که نازا بود) برایش آماده(بارداری) کردیم»(انبیاء/۹۰).
۴. علامه طباطبایی(ره) معتقد است: «ظاهر السياق أن ضمير الجمع لبیت زکریا»(سید محمدحسین طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۱۴، ص ۳۱۶)؛ اما برخی از مفسرین صفات مذکور را شامل خانواده زکریا(ع) و تمام انبیائی که قبل از این آیه ذکر گردیده دانسته‌اند(جلال‌الدین عبدالرحمان بن ابی‌بکر السیوطی، تفسیر الجلالین، ص ۴۲۹؛ سید محمود آلوسی، روح المعانی، ج ۱۷، ص ۸۷؛ وهبة الزحیلی، التفسیر الوسیط، ج ۲، ص ۱۶۱۲).
۵. بنابراین آیه ۱۰۰ از سوره انبیاء را می‌توان این‌گونه معنا کرد: «أَنعَمْنَا عَلَيْهِمْ لَانَّهُمْ كَانُوا يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ مِنَ الْأَعْمَالِ وَ يَدْعُونَنَا رَغْبَةً أَوْ رَحْمَةً أَوْ ثَوَابًا رَهْبَةً مِنْ غَضَبِنَا أَوْ عِقَابِنَا أَوْ يَدْعُونَنَا رَاجِعِينَ رَاهِبِينَ وَ كَانُوا لَنَا خَاشِعِينَ بِقُلُوبِهِمْ»(سید محمدحسین طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۱۴، ص ۳۱۶).

۵. معصومین(ع) در روایات متعددی با استناد به این آیه شریفه، دعادرمانی را برای نازایی مورد تأکید قرار داده‌اند و آن را مطلوب برشمرده‌اند. پس مجموعه روایات در این خصوص افاده رجحان می‌نمایند؛ چنان‌که برخی از فقهاء به آن اذعان کرده‌اند.<sup>۱</sup>

### ۳. آیات ۳۷-۳۸ سوره آل عمران

«فَتَقَبَّلَهَا رَبُّهَا بِقَبُولٍ حَسَنٍ وَ أُنَبِّتُهَا نَبَاتًا حَسَنًا وَ كَفَّلَهَا زَكَرِيَّا كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا قَالَ يَا مَرْيَمُ أَنَّى لَكِ هَذَا قَالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ هُنَالِكَ دَعَا زَكَرِيَّا رَبَّهُ قَالَ رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ».

نکات آیه:

۱. آیه ۳۷ سوره آل عمران مقدمه و زمینه‌ی دعای زکریا(ع) را بیان می‌دارد و مربوط به بحث نمی‌شود.
۲. بین آیه ۳۸ سوره آل عمران و آیات ۵-۶ سوره مریم، همپوشانی محتوایی و مضمونی وجود دارد؛ به گونه‌ای که در این آیه درخواست «ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً» شده است و در آیات سوره مریم درخواست «وَلِيًّا يَرِثُنِي وَ يَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ»<sup>۲</sup> در این آیه صفت «طَيِّبَةً» نیز مطلوب زکریاست و در آیات سوره مریم قید «وَ اجْعَلْهُ رَبِّ رَضِيًّا» مطلوب است.
۳. مراد از «ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً» فرزند [پسر] صالح است.
۴. این آیه شریفه مورد استناد برخی از روایات معصومین(ع) برای طلب فرزند و دعا برای نازایی قرار گرفته است که بیانگر رجحان دعادرمانی برای نازایی است.<sup>۳</sup>

۱. رک: احمد بن محمد، محقق اردبیلی، زبدة البیان فی احکام القرآن، ص ۱۶۶.

۲. سید محمدحسین طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۱۴، ص ۱۰.

۳. برخی از روایات با استناد به آیه ۳۸ از سوره آل عمران فرزندخواهی را مورد تأکید قرار داده‌اند که در جای خود به آنها پرداخته خواهد شد (محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۶، ص ۲-۱۰، بَابُ الدُّعَاءِ فِي طَلَبِ الْوَلَدِ؛ همان، ج ۳، ص ۴۸۲؛ همان، ج ۴، ص ۵۳۰؛ محمد بن حسن، شیخ طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۳، ص ۳۱۵).

### جمع‌بندی آیات مربوط به فرزندخواهی حضرت زکریا(ع)

در سه مجموعه از آیات گذشته که سرگذشت فرزندخواهی حضرت زکریا(ع) بیان گردیده است در حالی که همسر ایشان پیر و نازا بوده است؛ مقصود اصلی و اولی حضرت زکریا(ع) درخواست فرزند از خداوند است. ظاهر کلام حضرت زکریا(ع) در عبارت «وَلْيَا يَرْثُنِي»<sup>۱</sup> درخواست فرزند است؛ چنان‌که در آیه ۳۸ از سوره آل عمران «هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً» و آیه ۸۹ از سوره انبیاء «رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا» ظهور کلام ایشان فرزندخواهی است. در هر سه سوره نیز استجاب دعای حضرت زکریا(ع) مورد تأکید قرار گرفته است.

فعل انبیای گذشته(ع) به صورت اولی «لا یفید اکثر من الاباحه بالمعنی العام»؛ اما قرائن، شواهد و قواعدی وجود دارد<sup>۲</sup> که سیره را از دلالت بر اباحه بالمعنی العام فراتر می‌برد و آن را مفید رجحان می‌کند.<sup>۳</sup> یکی از قرائنی که می‌تواند شاهد بر این باشد که سیره فراتر از اباحه و مفید رجحان است، نقل سیره انبیاء(ع) در قرآن کریم است. قرینه دیگر، عبادی بودن سیره مانند: نماز، روزه و دعا است. قرینه سوم، اعتنای خداوند به دعای انبیاء(ع) و استجاب خواسته آنان است. بنابراین با عنایت به قرائنی که عنوان شد و قرائن حالی و مقالی دیگر، قاعده اولی - لا یفید اکثر من الاباحه بالمعنی العام - درباره دعای انبیای گذشته(ع) کنار گذاشته می‌شود و افاده رجحان خواهد نمود.

۱. مریم/۵-۶.

۲. اگر سیره‌ای از انبیای سلف(ع) در غیر از قرآن و روایات مثل کتب تاریخی نقل شود، جای بحث دارد که می‌توان استصحاب کرد یا خیر؟ البته اگر در شرایط گذشته، حکمی یقینی باشد و در اسلام حکم جدیدی برای آن ثابت نباشد و ما در بقای حکم شریعت قبلی شک کنیم، در این صورت اصل استصحاب جاری شده و حکم شریعت قبلی ابقا می‌شود. اما در اینجا نیازی به این بحث نیست؛ چرا که وقتی قرآن کریم موضوعی مثل دعا را از شریعت انبیای گذشته(ع) نقل می‌کند، اصل بر این است که آن را قبول دارد، مگر اینکه دلیلی برخلاف آن وجود داشته باشد. در واقع، طرح موضوعی - مثل دعا - از زبان انبیای گذشته(ع) و از سیره آنها در منابع دینی اسلام، اعم از قرآن و روایات، از پذیرش حکم آن حکایت می‌کند.

۳. در اصول فقه به این موضوع به صورت مبسوط پرداخته شده است. ر.ک: مرتضی انصاری، فرائد الاصول، ج ۲،

در این آیات می‌توان دو إلغای خصوصیت انجام داد. ۱- إلغای خصوصیت زکریا(ع) به امت؛ ۲- إلغای خصوصیت امت گذشته به امت پیامبر اعظم(ص)؛ یعنی حکم از امت قبلی به امت جدید - اسلام - تسری پیدا می‌کند. به عبارت دیگر همانگونه که دعای زکریا(ع) درباره دعادرمانی برای نازایی مطلوب است؛ دعای هر کسی [مسلمانی] که دچار نازایی است برای طلب فرزند نیز مطلوب است و رجحان شرعی دارد.

به صورت تفصیل باید عنوان داشت که آیات ۵-۶ از سوره مریم «فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا يَرِثُنِي وَ يَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ وَ اجْعَلْهُ رَبِّ رَضِيًّا» اطلاق ندارند و نمی‌توان از آنها إلغای خصوصیت کرد. پس از آیات سوره مریم نمی‌توان یک سنت کلی و حکمی را استخراج نمود. در آیه ۳۸ از سوره آل عمران «هُنَالِكَ دَعَا زَكَرِيَّا رَبَّهُ قَالَ رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ» اظهر این است که اطلاق دارد؛ پس می‌توان إلغای خصوصیت کرد و حکم استخراج کرد. آیه ۸۸ از سوره انبیاء «هُنَالِكَ دَعَا زَكَرِيَّا رَبَّهُ قَالَ رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ» ذو احتمالین است؛ یعنی اگر (لَا تَذَرْنِي فَرْدًا) به معنای لغوی اولیه‌اش اخذ شود (یعنی به من اولاد بده)، در این صورت اطلاق پیدا می‌کند و می‌توان إلغای خصوصیت کرد؛ اما اگر گفته شود که مراد از (لَا تَذَرْنِي فَرْدًا) درخواست فرزند است که امتداد نبوت و استمرار رسالت وی باشد؛ در این صورت، اطلاق نخواهد داشت و نمی‌توان إلغای خصوصیت کرد؛ در نتیجه دلالت بر رجحان فرزندخواهی نخواهد داشت.

بنابراین، مجموعه آیات فرزندخواهی حضرت زکریا(ع)، بیانگر یک عمل راجح است و ظهور آیات نیز استحباب دعادرمانی برای نازایی را افاده می‌نمایند. البته ظاهر کلام حضرت زکریا(ع)، طلب مطلق فرزند نیست؛ بلکه درخواست فرزند صالح است.<sup>۱</sup> پس دعادرمانی برای نازایی برای طلب فرزند صالح استحباب دارد.

۱. «وَ اجْعَلْهُ رَبِّ رَضِيًّا» (مریم/۶)؛ «رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا وَ أَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ» (انبیاء/۸۹) و «ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً» (آل عمران/۳۸).

### ب) فرزندخواهی ابراهیم

حضرت ابراهیم(ع) نیز مانند حضرت زکریا(ع) تا سنین پیری دارای فرزند نبود. برای همین در برخی از آیات به این مسأله - بدون تصریح به درخواست ایشان برای داشتن فرزند صالح - اشاره شده است که به طور اجمال به آنها می‌پردازیم.

#### ۱. آیات ۳۵-۴۰ از سوره ابراهیم(ع)

«وَ إِذْ قَالَ اِبْرٰهٖمُ رَبِّ اجْعَلْ هٰذَا الْبَلَدَ اٰمِنًا وَّ اجْنُبْنِي وَّ بَنِيَّ اَنْ نَّعْبُدَ الْاَصْنَامَ رَبِّ اِنَّهُمْ اَضَلُّنَّ كَثِيْرًا وَّ مِّنَ النَّاسِ فَمَنْ تَبِعَنِ فَاِنَّهٗ مِنْى وَّ مَنْ عَصٰنِي فَاِنَّكَ عَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ رَبَّنَا اِنِّىٓ اَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِيْ بُوَادٍ غَيْرِ ذٰى زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيْمُوا الصَّلٰةَ فَاجْعَلْ اَفْئِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوٰى اِلَيْهِمْ وَّ ارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَرٰتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُوْنَ رَبَّنَا اِنَّكَ تَعْلَمُ مَا نُخْفٰى وَّ مَا نُعْلِنُ وَّ مَا يَخْفٰى عَلٰى اللّٰهِ مِنْ شَيْءٍ فِى الْاَرْضِ وَّ لَا فِى السَّمٰوٰتِ الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِىْ وَهَبَ لِيْ عَلٰى الْكِبَرِ اِسْمَاعِيْلَ وَّ اِسْحٰقَ اِنَّ رَبِّىْ لَسَمِيْعُ الدُّعٰءِ رَبِّ اجْعَلْنِىْ مُقِيْمَ الصَّلٰةِ وَّ مِنْ ذُرِّيَّتِيْ رَبَّنَا وَّ تَقَبَّلْ دُعَاءِ».

نکات مرتبط به بحث:

۱. در این آیات برخلاف آیات مرتبط با فرزندخواهی حضرت زکریا(ع) به درخواست حضرت ابراهیم(ع) تصریح نشده است.
۲. عبارت «اِنَّ رَبِّىْ لَسَمِيْعُ الدُّعٰءِ» بیانگر این مطلب است که دعایی در میان بوده است که حضرت ابراهیم(ع) به آن اشاره دارد. این «الدُّعٰءِ» ممکن است مشیر به مجموعه ادعیه قبلی حضرت باشد و یا اینکه به موهبت اسماعیل و اسحاق که شامل حال حضرت ابراهیم(ع) در پیری شده است باشد. به نظر می‌رسد ظهور آیه، دعایی بوده است که برای فرزندخواهی صورت گرفته است ولی در کلام حذف شده است.
۳. در آیات متعددی اشاره شده است که حضرت ابراهیم(ع) اهل دعا بوده است.<sup>۱</sup> برای همین ممکن است استجاب یکی از ادعیه ایشان در سنین پیری، موهبت فرزند باشد.



۴. چنان‌که در بحث آیات مربوط به حضرت زکریا(ع) اشاره کردیم، سیره و سنت حضرت ابراهیم(ع) دعا مخصوصاً فرزندخواهی بوده است که افاده استحباب می‌نماید.

## ۲. آیات ۹۹-۱۰۱ از سوره صافات

«وَقَالَ إِنِّي ذَاهِبٌ إِلَىٰ رَبِّي سَيَهْدِينِ رَبِّ هَبْ لِي مِنَ الصَّالِحِينَ فَبَشَّرْنَاهُ بِغُلَامٍ حَلِيمٍ».

نکات مرتبط به بحث

۱. عبارت «رَبِّ هَبْ لِي مِنَ الصَّالِحِينَ» دعای حضرت ابراهیم(ع) است که از خداوند طلب فرزند نموده است. این آیه علاوه بر وضوح نسبت به مدعا؛ تصریح به طلب فرزند صالح دارد؛ چنان‌که عبارت «فَبَشَّرْنَاهُ بِغُلَامٍ حَلِيمٍ» (بافاء) مترتب و ناظر به اولاد صالح است.
۲. «فَبَشَّرْنَاهُ بِغُلَامٍ»، بشارت به فرزندی بردبار و صبور است؛<sup>۱</sup> ولی آیه نامی از فرزندی خاص نبرده است. هرچند استجاب دعای حضرت ابراهیم که عرضه داشت «رَبِّ هَبْ لِي مِنَ الصَّالِحِينَ»، در آیات دیگری به اسماعیل<sup>۲</sup> و اسحاق<sup>۳</sup> تصریح دارد.
۳. جمله «فَبَشَّرْنَاهُ بِغُلَامٍ حَلِيمٍ» علاوه بر استجاب دعای حضرت ابراهیم(ع) برای طلب فرزند، مُشعر به این نکته اساسی است که این فرزند دارای صفت ویژه «حلم» نیز می‌باشد.
۴. ممکن است گفته شود که این آیه صفت «صالح» بودن را برای فرزند موجود خواسته است؛ نه اینکه اصل فرزند را خواسته باشد که در این صورت از دلیل خارج خواهد بود. در جواب باید عنوان کرد که قراین موجود در آیه و ظهور آیه طلب «فرزند» با صفت «صالح» بودن است. بشارتی که عنوان شده نیز خبر

۱. موضوع بشارت به فرزند در آیات مکی ذکر گردیده است: هود/۶۹-۷۶؛ حجر/۵۱-۶۰؛ صافات/۹۹-۱۱۳؛ ذاریات/۲۵-۳۰.

۲. «وَأِسْمَاعِيلَ وَإِدْرِيسَ وَذَا الْكُفْلِ كُلٌّ مِنَ الصَّابِرِينَ وَأَدْخَلْنَاهُمْ فِي رَحْمَتِنَا إِنَّهُمْ مِنَ الصَّالِحِينَ» (انبیاء/۸۵-۸۶).

۳. «وَبَشَّرْنَاهُ بِإِسْحَاقَ نَبِيًّا مِنَ الصَّالِحِينَ» (صافات/۱۱۲). ر.ک: انبیاء/۷۲؛ عنکبوت/۲۷.

از آینده و استجابت دعای ابراهیم (ع) است. چنان که تفاسیر نیز ظهور آیه را در طلب «فرزند صالح» دانسته‌اند.<sup>۱</sup>

### ۳. آیات ۱۱۲-۱۱۳ از سوره صافات

«وَبَشِّرْنَا هُ بِإِسْحَاقَ نَبِيًّا مِّنَ الصَّالِحِينَ وَبَارَكْنَا عَلَيْهِ وَعَلَىٰ إِسْحَاقَ».

نکات مرتبط به بحث

۱. ظاهر این آیه بشارت به تولد فرزندی به نام «اسحاق» برای حضرت ابراهیم (ع) است. از عطف این بشارت به بشارت اولیه - فَبَشِّرْنَا هُ بِإِسْحَاقَ نَبِيًّا مِّنَ الصَّالِحِينَ - می‌توان این گونه نتیجه گرفت که حضرت ابراهیم (ع) یک دعا برای فرزنددار شدن داشته و نتیجه‌ی دعای وی، دو بشارت جداگانه برای فرزنددار شدن بوده است؛ بشارت اول برای تولد اسماعیل (ع) و بشارت دوم برای تولد اسحاق (ع).

۲. در صورتی که بشارت در این آیه را نتوان عطف به بشارت اولیه نمود، خارج از دلیل ما خواهد شد.

۳. در برخی از تفاسیر آمده است که موضوع بشارت در این آیه، «نبوت» اسحاق است نه «ولادت» وی<sup>۲</sup> و هنگامه بشارت نیز موقع ولادت اسحاق بوده است نه قبل از ولادت وی.

### ۴. آیات ۵۱-۵۵ از سوره حجر

«وَبَشِّرْنَاهُم بِغُلَامٍ عَالِمٍ قَالَ أَوْ بَشِّرْتُمُونِي عَلَىٰ أَنْ مَسَّنِيَ الْكِبَرُ فِيمَ بَشِّرُونَنِي قَالَوا بَشِّرْنَاكَ بِالْحَقِّ فَلَا تَكُنْ مِنَ الْفَانِطِينَ».

۱. بسیاری از تفاسیر در ذیل این آیه تصریح کرده‌اند که مراد از «رَبِّ هَبْ لِي مِنَ الصَّالِحِينَ» درخواست حضرت ابراهیم (ع) نسبت به «فرزند صالح» بوده است. به عنوان نمونه: رک: محمد بن حسن، شیخ طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص ۵۱۵.

۲. «وَبَشِّرْنَا هُ بِإِسْحَاقَ نَبِيًّا مِّنَ الصَّالِحِينَ» بقول و بشرنا ابراهیم بنبوه اسحاق بعد العفو عنه «مقاتل بن سلیمان، بلخی، تفسیر مقاتل بن سلیمان، ج ۳، ص ۶۱۶» و نیز رک: محمد بن احمد قرطبی، الجامع لاحکام القرآن، ج ۱۶، ص ۱۱۲؛ محمد بن عمر، فخرالدین رازی، مفاتیح الغیب، ج ۲۶، ص ۳۴۸.

چنان‌که از ظاهر آیات پیداست، ظهور و صراحت در «دعادرمانی برای نازایی» وجود ندارد (قالَ أَ بَشَّرْتُمُونِي عَلَىٰ أَنْ مَسَّنِيَ الْكِبَرُ فِيمَ بَشَّرْتُمُونِي)؛ اما موضوع «بشارت به فرزند» می‌تواند قرینه‌ای باشد که دعایی در میان بوده است و اگر این قرینه را قبول نداشته باشیم؛ این آیات از مدعای ما خارج خواهند بود.

#### ۵. آیات ۲۴-۳۰ از سوره ذاریات

«هَلْ أَتَاكَ حَدِيثٌ ضَيْفٍ إِبْرَاهِيمَ الْمُكْرَمِينَ إِذْ دَخَلُوا عَلَيْهِ فَقَالُوا سَلَامًا قَالَ سَلَامٌ قَوْمٌ مُنْكَرُونَ فَرَأَىٰ إِلَىٰ أَهْلِهِ فَجَاءَ بِعِجْلٍ سَمِينٍ فَقَرَّبَهُ إِلَيْهِمْ قَالَ أَلَا تَأْكُلُونَ فَأَوْجَسَ مِنْهُمْ خِيفَةً قَالُوا لَا تَخَفْ وَبَشَّرُوهُ بِغُلَامٍ عَلِيمٍ فَأَقْبَلَتِ امْرَأَتُهُ فِي صَرَءٍ فَصَكَتْ وَجْهَهَا وَقَالَتْ عَجُوزٌ عَقِيمٌ قَالُوا كَذَلِكِ قَالَ رَبُّكِ إِنَّهُ هُوَ الْحَكِيمُ الْعَلِيمُ».

این مجموعه آیات نیز - مانند آیات سوره حجر ظهور و تصریحی نسبت به مدعا ندارند. البته اگر تمام داستان بشارت به ولادت فرزند که در سوره‌های هود، حجر، ذاریات، عنکبوت و صافات منعکس شده‌اند، را یک داستان در نظر بگیریم؛ با ضمیمه کردن آیات سوره صافات - که مشتمل بر «دعای حضرت ابراهیم(ع) برای فرزنددار شدن» است؛ می‌توان این آیات را جزو مدعای بحث محسوب نمود.

#### جمع‌بندی آیات مربوط به فرزندخواهی حضرت ابراهیم(ع)

چنان‌که اشاره گردید آیات مربوط به فرزندخواهی حضرت ابراهیم(ع) مانند آیات مربوط به فرزندخواهی زکریا(ع)، تصریح به دعادرمانی برای نازایی ندارند؛ اما با قراین و شواهد در آیات، استظهار صورت گرفت و نیز تعاضد برخی از آیات با یکدیگر، مدعی را ثابت نمودیم.

مجموعه آیات مربوط به فرزندخواهی حضرت ابراهیم(ع) را می‌توان همانند داستان فرزندخواهی حضرت زکریا(ع) استنباط، الغای خصوصیت و نیز افاده رجحان نمود. بنابراین، مجموعه آیات فرزندخواهی حضرت ابراهیم(ع)، بیانگر یک عمل راجح است و ظهور آیات - همراه با وجود قراین - نیز استحباب دعادرمانی برای نازایی و طلب فرزند را افاده می‌نمایند. البته ظاهر کلام حضرت ابراهیم(ع)، طلب مطلق فرزند

نیست؛ بلکه درخواست فرزند صالح است.<sup>۱</sup> پس دعا برای طلب فرزند صالح استحباب دارد.

## ۲- ادله روایی رجحان دعادرمانی برای نازایی

در منابع روایی، ابوابی با عنوان‌هایی همچون: «بَابُ فَضْلِ الْوَلَدِ»؛ «بَابُ الدُّعَاءِ فِي طَلْبِ الْوَلَدِ»؛ «بَابُ اسْتِحْبَابِ طَلْبِ الْوَلَدِ» و «بَابُ اسْتِحْبَابِ الدُّعَاءِ فِي طَلْبِ الْوَلَدِ بِالْمَأْثُورِ» گنجانده شده است. برای همین، منابع روایی مخصوصاً کتب روایی - فقهی، بر استحباب دعادرمانی برای نازایی تأکید دارند. برای تسهیل اثبات مُدعا - رجحان دعادرمانی برای نازایی - روایات مربوطه را به صورت مستقل مورد ارزیابی سندی و دلالی قرار می‌دهیم.

مجموعه‌ای از روایات برای زنان و مردان عقیم (نازا) و یا کسانی که در فرایند فرزندآوری دچار مشکل و اختلال شده‌اند، اذکار و دعاهایی را توصیه نموده‌اند که متضمن دعادرمانی برای نازایی است. به اهم این دسته از روایات استشهاد می‌کنیم.

۱- «عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ صَالِحِ بْنِ السُّنْدِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرِ الْخَزَّازِ [الْخَرَّازِ] عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع): إِذَا أَبْطَأَ عَلِيٌّ أَحَدَكُمْ الْوَلَدَ فَلْيَقُلْ: اللَّهُمَّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا وَ أَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ [انبیاء/۸۹] وَحِيدًا وَحَشًا فَيَقْصُرَ شُكْرِي عَنْ تَفَكُّرِي بَلْ هَبْ لِي عَاقِبَةً صِدْقَ دُكُورًا وَ إِنَاءًا أَنْسُ بِهِمْ مِنَ الْوَحْشَةِ وَ أَسْكُنْ إِلَيْهِمْ مِنَ الْوَحْدَةِ وَ أَشْكُرْكَ عِنْدَ تَمَامِ النُّعْمَةِ يَا وَهَّابُ يَا عَظِيمُ يَا مُعْظَمُ ثُمَّ أُعْطِنِي فِي كُلِّ عَاقِبَةٍ شُكْرًا حَتَّى تُبَلِّغَنِي مِنْهَا رِضْوَانَكَ فِي صِدْقِ الْحَدِيثِ وَ آدَاءِ الْأَمَانَةِ وَ وَفَاءِ بِالْعَهْدِ»؛<sup>۲</sup>  
 بحث سندی: مشایخ امامیه مخصوصاً کشی و نجاشی از (صالح بن سندی) نقل روایت کرده‌اند که دلالت بر ثقه بودن وی دارد؛<sup>۳</sup> اما وجود (علی بن ابی حمزه بطائنی) در

۱. «رَبُّ هَبْ لِي مِنَ الصَّالِحِينَ» (صافات/۱۰۰).

۲. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۶، ص ۷، ح ۱؛ محمد بن حسن، حرعاملی، الوسائل، ج ۲۱، ص ۳۶۸، ح ۲۷۳۲۵.

۳. محمد بن عمر کشی، رجال کشی، ص ۳۳۱؛ احمد بن علی نجاشی، رجال نجاشی، ص ۱۳.

سلسله سند، روایت را دچار اشکال می‌کند. (علی بن ابی حمزه) از بزرگان واقفیه است<sup>۱</sup> که درباره وثاقت وی سه نظریه کلی وجود دارد: ۱- وثاقت وی؛ ۲- تضعیف او؛ ۳- تفصیل در وثاقت و تضعیف وی (وثاقت او قبل از وقف و تضعیفش بعد از وقف).<sup>۲</sup> هرچند نظرگاه سوم، معقول است؛ اما در بیشتر مواقع، قرینه‌ای برای تشخیص اینکه (علی بن ابی حمزه) روایت مورد نظر را قبل از وقف نقل کرده است یا نه، وجود ندارد. احتمال توبه او نیز توسط مرحوم خوئی (ره) رد شده است.<sup>۳</sup> بنابراین، روایاتی که در سند آن (علی بن ابی حمزه بطائنی) وجود دارد، تضعیف می‌گردد.<sup>۴</sup>

بحث دلالتی: در این روایت، حضرت صادق (ع) برای کسانی که فرزندآوری آنها دچار مشکل شده است، راه‌کاری را در قالب دعا ارائه می‌دهند. ایشان دعایی را برای فرزندآوری تعلیم داده‌اند که در ضمن آن، آیه ۸۹ از سوره انبیاء نیز گنجانده شده است. این آیه - چنانکه قبلاً بیان کردیم - فرزندخواهی حضرت زکریا (ع) را بیان داشته است. البته از فرازهای دیگر این دعا می‌توان قیدهایی را برای فرزندخواهی استفاده کرد مانند: «هَبْ لِي عَاقِبَةً صِدْقٍ ذُكُوراً وَ إِنَاثاً أَنَسُ بِهِمْ مِنَ الْوَحْشَةِ وَ أَسْكُنُ إِلَيْهِمْ مِنَ الْوَحْدَةِ». بنابراین، حضرت صادق (ع) برای کسانی که نازا و یا دچار مشکلاتی در فرایند فرزندآوری هستند، خواندن این دعا را توصیه کرده‌اند و این یعنی مطلوبیت دعادرمانی برای نازایی.

۱. احمد بن علی نجاشی، رجال النجاشی، ص ۲۵۰؛ محمد بن عمر کشی، رجال الکشی، ص ۴۰۵؛ محمد بن حسن، شیخ طوسی، الفهرست، ص ۲۸۳؛ همو، رجال الطوسی، ص ۳۳۹؛ احمد بن ابی عبدالله، ابن الغضائری، کتاب الضعفاء (رجال ابن الغضائری)، ج ۱، ص ۸۳.

۲. رک: سید ابوالقاسم موسوی خوئی، معجم رجال الحدیث، ج ۱۱، ص ۲۱۵-۲۳۱، ش ۷۸۳۲.

۳. «ثم إنه ينبغي التکلم فی جهتین. الأولى: فی بیان حال علی بن ابی حمزه من جهة مذهبه و قد ظهر لک مما تقدم أنه وقف و لم يعترف بإمامة الرضا(ع) و كان من المعاندين إلا أنه قد يتوهم أنه رجع عن الوقف و قال بالحق و يستشهد علی ذلك بروایتین رواهما الکشی(۲۴۶،۳۱۰)» (سید ابوالقاسم موسوی خوئی، معجم رجال الحدیث، ج ۱۱، ص ۲۲۲، ش ۷۸۳۲).

۴. «فلا يمكن الحكم بوثاقته و بالنتيجة يعامل معه معاملة الضعيف» (سید ابوالقاسم موسوی خوئی، معجم رجال الحدیث، ج ۱۱، ص ۲۲۶، ش ۷۸۳۲).

۲- «مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ أَبِي بَكْرٍ الْخَضْرَمِيِّ عَنِ الْخَارِثِ النَّصْرِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) إِنِّي مِنْ أَهْلِ بَيْتِ قَدِ انْقَرَضُوا وَ لَيْسَ لِي وَ لَدَّ قَالَ: ادْعُ وَ أَنْتَ سَاجِدٌ: رَبُّ هَبَّ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَ لِيَا يَرْتِنِي (مریم/۵-۶) [رَبُّ هَبَّ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ] [آل عمران/۳۸] [رَبُّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا وَ أَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ] [انبیاء/۸۹]؛ قَالَ: فَفَعَلْتُ فَوَلَدَ لِي عَلِيٌّ وَ الْحُسَيْنُ؛<sup>۱</sup>

بحث سندی: (محمد بن یحیی العطار)،<sup>۲</sup> (احمد بن محمد بن عیسی اشعری)،<sup>۳</sup> (علی بن حکم انباری)<sup>۴</sup> (سیف بن عمیره)<sup>۵</sup> و نیز (حارث بن مغیره النصری)<sup>۶</sup> امامی و ثقه هستند؛ اما برای (عبدالله بن محمد) معروف به (ابوبکر الحضرمی)، توثیقی ذکر نشده است. مرحوم خوئی (ره) درباره وی می نویسد: «ملخص الكلام أن أبا بكر الحضرمي وإن كان جليلا ثقة على ما عرفت إلا أنه لم يرد فيه توثيق لا من الكشي و لا من النجاشي».<sup>۷</sup> علاوه بر این، بزرگان و اصحاب اجماعی همچون: یونس بن عبدالرحمان، صفوان بن یحیی و عبدالله بن مسکان<sup>۸</sup> از او روایت نقل کرده اند که می تواند دلیلی بر توثیق وی باشد. پس، این روایت صحیح است.

۱. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۶، ص ۸، ح ۲؛ و نیز رک: حسن بن فضل طبرسی، مکارم الأخلاق، ص ۲۲۵؛ عبدالله و حسین، ابنا بسطام، طب الأئمة، ص ۱۳۰؛ محمد بن حسن، حرعاملی، الوسائل، ج ۲۱، ص ۳۶۹، ح ۲۷۳۲۶؛ (البته در برخی از منابع، به جای «الحارث النصری»، «الحارث النضری» و «الحارث النصری» و در مکارم الاخلاق راوی «أبي بكر بن الحارث البصري» است. مرحوم طبرسی (ره) نیز در تفسیر مجمع البیان، عبارت مکارم الأخلاق را آورده است؛ اما راوی آن، الحارث بن المغیره بیان شده است) (فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان، ج ۷، ص ۱۰۹).

۲. احمد بن علی نجاشی، رجال النجاشی، ص ۳۵۳؛ حسن بن یوسف (علامه حلی)، الخلاصة، ص ۱۵۷.

۳. احمد بن علی نجاشی، رجال النجاشی، ص ۸۳؛ محمد بن حسن، شیخ طوسی، رجال الطوسی، ص ۳۵۱؛ همو، الفهرست، ص ۶۱.

۴. محمد بن حسن، شیخ طوسی، الفهرست، ص ۲۶۴؛ حسن بن یوسف (علامه حلی)، الخلاصة، ص ۹۳.

۵. احمد بن علی نجاشی، رجال النجاشی، ص ۱۸۹؛ محمد بن حسن، شیخ طوسی، الفهرست، ص ۲۲۴.

۶. احمد بن علی نجاشی، رجال النجاشی، ص ۱۳۹؛ محمد بن عمر کشی، رجال کشی، ص ۳۳۷.

۷. سید ابوالقاسم موسوی خوئی، معجم رجال الحديث، ج ۱۰، ص ۲۹۹.

۸. احمد بن علی نجاشی، رجال النجاشی، ص ۲۱۵؛ محمد بن حسن، شیخ طوسی، رجال الطوسی، ص ۲۹۴.

بحث دلالتی: حارث از انقراض خاندانش به حضرت صادق(ع) خبر داده است و بیان داشته که او نیز فرزندی ندارد. حضرت(ع) نوعی دعا را در حالت سجده به وی تعلیم داده است. در این دعا، مجموعه‌ای از آیات که حاکی از فرزندخواهی حضرت زکریا(ع) است گنجانده شده است. حضرت صادق(ع) تصریح می‌کند که برای فرزندخواهی این‌گونه دعا کن. «أُدْعُ» فعل امر است که در قالب و کیفیت خاص بیان شده است و از طرفی دیگر، آیات نیز قالب دعایی دارند. البته حارث بشارت تولد فرزندی به نام علی و حسین را نیز به واسطه عمل به این توصیه حضرت(ع) داده است. بنابراین، مجموعه آیات در این روایت و فعل امر در صدر روایت، دلالت بر رجحان - ندبی - فرزندخواهی در قالب دعا برای رفع نازایی می‌کند.

۳- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ قَالَ: شَكَاَ الْأُبْرَشُ الْكَلْبِيُّ إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ (ع) أَنَّهُ لَا يُوَلِّدُ لَهُ فَقَالَ لَهُ عَلْمَنِي شَيْئًا قَالَ: اسْتَغْفِرِ اللَّهَ فِي كُلِّ يَوْمٍ أَوْ فِي كُلِّ لَيْلَةٍ مِائَةَ مَرَّةٍ فَإِنَّ اللَّهَ يَقُولُ: (اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا) [نوح/۱۰] إِلَى قَوْلِهِ: (وَيُمِدِّكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَيْنِينَ) [نوح/۱۲].<sup>۱</sup>

بحث سندی: عبارت «بعض اصحابه»، یعنی ابن ابی‌عمیر به واسطه برخی اساتید خود از امام باقر(ع) نقل روایت کرده است. به حسب ظاهر به خاطر «بعض اصحابه»، در این سند افتادگی وجود دارد و به همین دلیل این سند مرسل می‌شود. اما در بحث توثیقات عام و خاص، نسبت به برخی از اصحاب اجماع مانند: محمد بن ابی‌عمیر، صفوان بن یحیی و احمد بن ابی‌نصر بزنطی آمده است که «لا یرون و لا یرسلون إلا عن

۱. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۶، ص ۸، ح ۴؛ محمد بن حسن، حرعاملی، الوسایل، ج ۲۱، ص ۳۷۱، ح ۲۷۳۰. مرحوم طبرسی(ره) در روایت صحیح‌های، شبیه این داستان را از راوی دیگری - با اندکی اختلاف - این‌گونه نقل کرده است: «رَوَى عَلِيُّ بْنُ مَهْرَبَارٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَيْسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يُوسُفَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: سَأَلَ رَجُلٌ أَبَا جَعْفَرٍ (ع) وَ أَنَا عِنْدَهُ فَقَالَ لَدُ جُعِلَتْ فِدَاكَ إِنِّي كَثِيرُ الْمَالِ لَيْسَ يُوَلِّدُ لِي وَ لَدَّ فَهَلْ مِنْ حِيلَةٍ قَالَ نَعَمْ اسْتَغْفِرْ رَبَّكَ فِي آخِرِ اللَّيْلِ مِائَةَ مَرَّةٍ فَإِنَّ ضِيْعَتَ ذَلِكَ بِاللَّيْلِ فَاقْضِهِ بِالنَّهَارِ فَإِنَّ اللَّهَ يَقُولُ: (اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا وَ يُمِدِّكُمْ بِأَمْوَالٍ وَ بَيْنِينَ) [نوح/۱۰-۱۲]» (فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۳۶۱؛ محمدباقر مجلسی، البحار، ج ۸۴، ص ۲۲۱).

الثقات»<sup>۱</sup> به عبارت دیگر، مشایخ آنها از ثقات هستند، هرچند سند مرسل باشد. از این رو با مرسلات ایشان، مانند سند متصل رفتار می‌شود. چون «بعض اصحابه» یقیناً ثقه هستند.<sup>۲</sup>

بنابراین اگر این قاعده را درباره مرسلات ابن ابی عمیر پذیرفتم - که تحقیق نیز همین است -<sup>۳</sup> سند این روایت صحیح است و در غیر این صورت، سند روایت به خاطر ارسال، ضعیف می‌شود.

بحث دلالتی: در این روایت، ابرش کلبی از بی‌فرزندى خود به حضرت باقر(ع) شکوه کرده و درخواست راه‌کاری برای این مسأله نموده است. حضرت(ع) نیز توصیه می‌کند که در طول شب و روز صد مرتبه استغفار نماید. ایشان استناد توصیه خود را به آیات ۱۰-۱۲ از سوره نوح بیان داشته‌اند. استغفار «ذکر» است. در مفهوم‌شناسی بیان گردید که یکی از معانی «ذکر» دعا است. با توجه به این‌همانی، می‌توان این‌گونه بیان داشت که توصیه به «ذکر»، همان توصیه به دعا است. بنابراین رجحان دعادرمانی برای

۱. «و إذا كان أحد الراويين مسنداً و الآخر مرسلًا، نظر في حال المرسل، فان كان ممن يعلم انه لا يرسل الا عن ثقة موثق به فلا ترجح لغير غيره على خبره، و لاجل ذلك سوت الطائفة بين ما يرويه محمد بن أبي عمير و صفوان بن يحيى، و أحمد بن محمد بن أبي نصر [البنظي] و غيرهم من الثقات الذين عرفوا بأنهم لا يروون و لا يرسلون الا عن موثق به و بين ما أسنده غيرهم، و لذلك عملوا بمرسلهم إذا انفردوا عن رواية غيرهم» (محمد بن حسن، شيخ طوسي، عدة الأصول، ج ۱، ص ۳۸۶-۳۸۷)؛ مجلسی اول آورده است: «يمكن أن يعتمد على مراسيل جماعة يعلم من أحوالهم أنهم لا يرسلون إلا عن الثقات مثل: البنظي و حماد و صفوان و ابن أبي عمير» (محمدتقی مجلسی، روضة المتقين، ج ۴، ص ۵۱۴)؛ «ميزت الطائفة بين ما يرويه محمد بن أبي عمير و صفوان بن يحيى و أحمد بن محمد بن أبي نصر و غيرهم من الثقات الذين عرفوا بأنهم لا يروون و لا يرسلون الا عن موثق به و بين ما أرسله غيرهم، و لذلك عملوا بمراسيلهم إذا انفردوا عن رواية غيرهم» (محمد محسن، بن شاه مرتضى، فيض كاشاني، الأصول الأصيلة، ص ۱۰۵).

۲. ر.ك: سيد ابوالقاسم موسوى خويى، معجم رجال الحديث، ج ۱، ص ۵۹ به بعد؛ جعفر سبحانى، كليات فى علم الرجال، ص ۲۰۵ به بعد.

۳. به عنوان نمونه: «حدث من حفظه و مما كان سلف له فى أيدى الناس فهذا أصحابنا يسكنون إلى مراسيله» (احمد بن على نجاشى، رجال النجاشى، ص ۳۲۶).



نازایی را می‌توان از این روایت استفاده نمود. هرچند قیدی برای فرزندخواهی در این روایت بیان نشده است.

۴- «الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ السِّيَرِيِّ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ شَيْخِ مَدَنِيِّ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) أَنَّهُ وَقَدَّ إِلَى هِشَامِ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ فَأَبْطَأَ عَلَيْهِ الْإِذْنَ حَتَّى اغْتَمَّ وَكَانَ لَهُ حَاجِبٌ كَثِيرٌ الدُّنْيَا وَلَا يُوَلِّدُ لَهُ فَدَنَا مِنْهُ أَبُو جَعْفَرٍ (ع) فَقَالَ لَهُ هَلْ لَكَ أَنْ تُوصِلَنِي إِلَى هِشَامٍ وَأَعْلَمَكَ دُعَاءً يُوَلِّدُ لَكَ قَالَ نَعَمْ فَأَوْصَلَهُ إِلَى هِشَامٍ وَقَضَى لَهُ جَمِيعَ حَوَائِجِهِ قَالَ فَلَمَّا فَرَغَ قَالَ لَهُ الْحَاجِبُ جُعِلَتْ فِدَاكَ الدُّعَاءُ الَّذِي قُلْتَ لِي قَالَ لَهُ نَعَمْ قُلْ فِي كُلِّ يَوْمٍ إِذَا أَصْبَحْتَ وَآمَسَيْتَ سُبْحَانَ اللَّهِ سَبْعِينَ مَرَّةً وَ تَسْتَغْفِرُ عَشْرَ مَرَّاتٍ وَ تُسَبِّحُ تِسْعَ مَرَّاتٍ وَ تَحْتِمُ الْعَاشِرَةَ بِالْأَسْتِغْفَارِ ثُمَّ تَقُولُ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ (اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا وَ يُمِدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَ بَيْنِينَ وَ يَجْعَلْ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَ يَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهَارًا) [نوح/۱۰-۱۲] فَقَالَهَا الْحَاجِبُ فَرَزَقَ دُرِّيَّةً كَثِيرَةً وَ كَانَ بَعْدَ ذَلِكَ يَصِلُ أَبَا جَعْفَرٍ وَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) فَقَالَ سُلَيْمَانُ فَقُلْتُمَا وَ قَدْ تَزَوَّجْتُ ابْنَةَ عَمِّ لِي فَأَبْطَأَ عَلَيَّ الْوَلَدُ مِنْهَا وَ عَلِمْتُهَا أَهْلِي فَرَزَقْتُ وَ وُلِدْتُ وَ زَعَمَتِ الْمَرْأَةُ أَنَّهَا مَتَى تَشَاءُ أَنْ تَحْمِلَ حَمَلْتِ إِذَا قَالْتُمَا وَ عَلِمْتُهَا غَيْرَ وَاحِدٍ مِنَ الْهَاشِمِيِّينَ مِمَّنْ لَمْ يَكُنْ يُوَلِّدُ لَهُمْ فَوَلِدَ لَهُمْ وَوَلِدٌ كَثِيرٌ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ»<sup>۱</sup>

بحث سندي: در این روایت، (احمد بن محمد سیاری) متهم به غلو و فساد المذهب شده است.<sup>۲</sup> علاوه بر او (شیخ مدنی)<sup>۳</sup> نیز توصیف ندارد. بنابراین، روایت از اعتبار ساقط است.

۱. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۶، ص ۸، ح ۵؛ حسن بن فضل طبرسی، مکارم الأخلاق، ص ۲۲۴؛ محمد بن حسن، حرعاملی، الوسایل، ج ۲۱، ص ۳۷۱، ح ۲۷۳۳۱.

۲. «ضعیف الحدیث، فاسد المذهب» (احمد بن علی نجاشی، رجال النجاشی، ص ۸۰؛ محمد بن حسن، شیخ طوسی، الفهرست، ص ۵۷)؛ «مذموم فی الروایة» (محمد بن عمر کشی، رجال الکشی، ص ۶۰۶)؛ «ضعیف مهالک غال منحرف» (احمد بن ابی عبدالله، ابن الفضائری، کتاب الضعفاء (رجال ابن الفضائری)، ج ۱، ص ۴۰).

۳. البته در منابع روایی، عبارتهای مختلفی درباره این شخص آورده شده است: «شیخ مدینی» (الوسایل، ج ۲۱، ص ۳۷۱)؛ «شیخ مدائنی» (مکارم الأخلاق، ص ۲۲۴؛ البحار، ج ۱۰۱، ص ۸۵).

بحث دلالتی: در این روایت، حضرت باقر(ع) برای فرزنددار شدن حاجب [نگهبان] هشام بن عبدالملک که - بچه‌دار نمی‌شده - داعی خاص تعلیم می‌دهد. بر اساس این دعا: در هنگامه صبح و شام، هفتاد مرتبه «سُبْحَانَ اللَّهِ» و ده مرتبه «اسْتِغْفَار» کند و بعد نه مرتبه «سُبْحَانَ اللَّهِ» بگوید و یک مرتبه دیگر «اسْتِغْفَار» کند. بعد از آن، آیات ۱۰ تا ۱۲ از سوره نوح را بخواند. پس از این تعلیم، حاجب دارای فرزندان بسیار گردید و دائماً به دیدار حضرت باقر(ع) و حضرت صادق(ع) می‌شتافت. در ادامه، سلیمان - که راوی است - نقل می‌کند که با یکی از دختران عمویش ازدواج کرده ولی از او فرزنددار نمی‌شده است. وی بعد از خواندن این اذکار و ادعیه و تعلیم آن به همسرش؛ ایشان نیز فرزنددار شده‌اند.

خواندن این اذکار و ادعیه‌ای که حضرت باقر(ع) به حاجب تعلیم فرمود، به منظور فرزندخواهی است؛ چنان‌که خود حضرت باقر(ع) بدان تصریح فرمودند (أَعْلَمَكَ دُعَاءَ يُؤَلِّدُ لَكَ). علاوه بر این، در نصّ دعا نیز استدلال به آیاتی شده است که داشتن فرزند را مطلوب برشمرده است. بنابراین، دلالت این روایت بر رجحان دعادرمانی برای نازایی و فرزندخواهی تمام است.

۵- «عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ شُعَيْبٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ شُعَيْبٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ: قَالَ رَجُلٌ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) لَا يُؤَلِّدُ لِي فَقَالَ اسْتَغْفِرْ رَبَّكَ فِي السَّحْرِ مِائَةَ مَرَّةٍ فَإِنْ نَسِيتَهُ فَأَقْضِهِ»<sup>۱</sup>

بحث سندی: (سهل بن زیاد) فقط در رجال شیخ طوسی (ره) توثیق شده؛<sup>۲</sup> اما در دیگر منابع رجالی، حتی در الفهرست شیخ طوسی (ره) تضعیف گردیده است.<sup>۳</sup> علاوه بر سهل، (محمد بن شعیب) و (نضر بن شعیب) نیز توصیف ندارند. پس این روایت معتبر

۱. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۶، ص ۹، ح ۶.

۲. محمد بن حسن، شیخ طوسی، رجال الطوسی، ص ۳۸۷.

۳. احمد بن علی نجاشی، رجال النجاشی، ص ۱۸۵؛ محمد بن حسن، شیخ طوسی، الفهرست، ص ۲۲۸؛ محمد بن عمر

کشی، رجال الکشی، ص ۵۶۶.

نیست. هرچند مجلسی اول(ره) این روایت را(القوی کالصحیح) دانسته است.<sup>۱</sup> به نظر می‌رسد که وی قائل به وثاقت تمام راویان این روایت بوده است.

بحث دلالتی: در این روایت شخصی به حضرت صادق(ع) خبر از بی‌فرزندگی خود می‌دهد. در واقع، این خبردهی او، بیانگر نوعی استمداد و درخواست راه‌کار از حضرت(ع)، برای فرزنددار شدن است. حضرت(ع) هفتاد مرتبه «استغفار» در سحرگاهان را توصیه می‌کند. ذکر «استغفار»، برای فرزندخواهی، همان فرزندخواهی در قالب دعا است. چنان‌که در مفهوم «ذکر» و «دعا» بیان گردید، گاهی این دو چه در لفظ و چه از لحاظ معنایی با یکدیگر همپوشانی دارد. به بیان دیگر، در بسیاری از مواقع، بین «ذکر» و «دعا» از این‌همانی استفاده می‌شود. در این‌جا، ذکر استغفار برای فرزندخواهی، همان دعای فرزندخواهی است. بنابراین، این روایت بر مطلوبیت فرزندخواهی در قالب دعا، دلالت می‌نماید.

۶- عَنْهُ [عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ] ۲ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) أَنَّهُ شَكَاَ إِلَيْهِ رَجُلٌ أَنَّهُ لَا يُوَلِّدُ لَهُ فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع): إِذَا جَامَعْتَ فَقُلْ: اللَّهُمَّ إِنَّكَ إِنْ رَزَقْتَنِي ذِكْرًا سَمَّيْتَهُ مُحَمَّدًا؛ قَالَ: فَفَعَلَ ذَلِكَ فَرُزِقَ. ۳

بحث سندی: این روایت، علاوه بر ضعف‌های رجالی که در روایت قبل بیان کردیم، به‌خاطر ارسال فاقد اعتبار است.

۱. محمدتقی مجلسی، روضة المتقين، ج ۸، ص ۵۴۶.

۲. با توجه به روات روایت قبل و نیز سیاق، ظاهراً ارجاع ضمیر به نضر بن شعیب برمی‌گردد(سید ابوالقاسم موسوی خویی، معجم رجال الحدیث، ج ۱۹، ص ۱۵۷)؛ اما به نظر می‌رسد ارجاع ضمیر به نضر بن شعیب درست نباشد؛ زیرا بعید است که محمد بن شعیب از نضر و او از سعید بن یسار نقل حدیث نماید؛ علاوه بر این، بعید و غریب است که سهل بن زیاد و یعقوب بن یزید جزء روات نضر بن شعیب و سعید بن یسار قرار بگیرند. البته مرحوم حرعاملی(ره) مرجع ضمیر را سهل بن زیاد بیان داشته است(محمد بن حسن، حرعاملی، الوسائل، ج ۲۱، ص ۳۷۷-۳۷۸) که چنین ارجاعی نیز درست نیست؛ زیرا روایت سهل بن زیاد از اصحاب امام صادق(ع) فقط به‌صورت مرسله نقل شده است.

۳. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۶، ص ۶، ج ۷، ص ۷؛ محمد بن حسن، حرعاملی، الوسائل، ج ۲۱، ص ۳۷۷، ح ۲۷۳۴۸. البته در الوسائل این‌گونه آمده است: اللَّهُمَّ إِنْ رَزَقْتَنِي وَلَدًا سَمَّيْتَهُ مُحَمَّدًا.

بحث دلالی: در این روایت، شخصی از حضرت صادق(ع) نسبت به پسر نداشتن شکایت نموده است. حضرت(ع) دعایی به وی تعلیم می‌دهد که در آن دعا، شرط نماید که اگر خداوند به وی پسری عنایت نماید، نام او را «محمد» گذارد. وی چنین دعایی نموده است و خداوند به وی پسری بخشیده است. در واقع، این روایت، در قالب دعای شرطیه‌ای است که طلب اولاد ذکور البته بدون هیچ قیدی شده است. بنابراین، دلالت این روایت فقط بر پسرخواهی تمام است و مطلق فرزند را دربر نمی‌گیرد.

۷- «مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ عَبْدِ الْخَالِقِ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ قَالَ: أَتَتْ عَلِيَّ سِتُونَ سَنَةً لَا يُوَلِّدُ لِي فَحَجَجْتُ فَدَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ(ع) فَشَكَوْتُ إِلَيْهِ ذَلِكَ فَقَالَ لِي أَوْ لَمْ يُوَلِّدْ لَكَ قُلْتُ لَا قَالَ إِذَا قَدِمْتَ الْعِرَاقَ فَتَزَوَّجِ امْرَأَةً وَلَا عَلَيْكَ أَنْ تَكُونَ سَوْءَاءَ قَالَ قُلْتُ وَمَا السَّوَاءُ قَالَ امْرَأَةٌ فِيهَا قُبْحٌ فَإِنَّهُنَّ أَكْثَرُ أَوْلَادًا وَادْعُ بِهَذَا الدُّعَاءِ فَإِنِّي أَرْجُو أَنْ يَرْزُقَكَ اللَّهُ ذُكُورًا وَ إِنَاثًا وَ الدُّعَاءُ: اللَّهُمَّ (لَا تَذَرْنِي فَرْدًا) [انبیاء/۸۹] وَحَيْدًا وَحَشَاءً فَيَقْصُرَ شُكْرِي عَنْ تَفَكُّرِي بَلْ هَبْ لِي أَنْسًا وَ عَاقِبَةً صِدْقٍ ذُكُورًا وَ إِنَاثًا أَسْكُنُ إِلَيْهِمْ مِنَ الْوَحْشَةِ وَ أَنْسُ بِهِمْ مِنَ الْوَحْدَةِ وَ أَشْكُرْكَ عَلَى تَمَامِ النُّعْمَةِ يَا وَهَّابُ يَا عَظِيمُ يَا مُعْطِي أَعْطِنِي فِي كُلِّ عَاقِبَةٍ خَيْرًا حَتَّى تُبَلِّغَنِي مُتْتَهَى رِضَاكَ عَنِّي فِي صِدْقِ الْحَدِيثِ وَ أَدَاءِ الْأَمَانَةِ وَ وَقَاءِ الْعَهْدِ؛<sup>۱</sup>

بحث سندی: با اینکه تمام روایات این روایت، امامی و ثقه هستند؛ اما به خاطر ارسال، ضعیف و فاقد اعتبار است.

بحث دلالی: در این روایت، ابو عبیده که سنش از شصت سالگی گذشته است؛ در ایام حج به خدمت حضرت صادق(ع) رسیده و از بی‌فرزندگی خود به ایشان شکوه کرده است. ایشان در ضمن توصیه به ازدواج - با زنی خاص - دعایی نیز به وی تعلیم نموده است. امام صادق(ع) فرمودند: برای فرزندخواهی این‌گونه دعا کن که امیدوارم خداوند برایت فرزندان پسر و دختر روزی نماید: «خدایا مرا تنها و بی‌کس و وحشت زده و امگزار که سپاسگزاریم از فکر کردنم عقب بیفتد؛ بلکه انس و عاقبت به خیری از پسر و دختر به من عنایت کن که به آنها از وحشت به آرامش و از تنهایی به انس برسم».

حضرت صادق(ع) در این روایت، تصریح نموده است که برای فرزندخواهی دعا کن. علاوه بر آن، دعایی ویژه برای فرزندخواهی ابوعبیده نیز تعلیم می دهند.

چند نکته در این روایت قابل تأمل است: ۱- ابوعبیده در فرزندآوری دچار مشکل بوده است (أَتَتْ عَلِيَّ سِتُونَ سَنَةً لَا يُوَلِّدُ لِي)؛ ۲- امام صادق(ع) او را به دعا امر نموده است (وَ ادْعُ)؛ ۳- دعایی خاص (وَ ادْعُ بِهَذَا الدُّعَاءِ)؛ ۴- ابراز امیدواری برای نتیجه بخشی دعا - فرزندآوری - (فَإِنِّي أَرْجُو أَنْ يَرْزُقَكَ اللَّهُ ذُكُورًا وَ إِنَاثًا)؛ ۵- تعلیم دعایی که متضمن دعای حضرت زکریا(ع) برای فرزندخواهی است (لَا تَذَرْنِي فَرْدًا) [انبیاء/۸۹]؛ ۶- دعا، متضمن فرزندآوری برای هدفی خاص است (اللَّهُمَّ ... هَبْ لِي أَنَسًا وَ عَاقِبَةً صِدْقٍ ذُكُورًا وَ إِنَاثًا أُسْكِنُ إِلَيْهِمْ مِنَ الْوَحْشَةِ وَ أَنَسُ بِهِمْ مِنَ الْوَحْدَةِ).

بنابراین، حضرت صادق(ع) در این روایت، تأکید و تصریح بر فرزندآوری نموده است. پس این روایت، به خوبی بر رجحان فرزندخواهی در قالب دعا - دعادرمانی برای نازایی - دلالت می کند.

۸- «مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ مَعْرُوفٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزَبَارَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ رَاشِدٍ قَالَ حَدَّثَنِي هِشَامُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَنَّهُ شَكَاَ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ (ع) سَقَمَهُ وَ أَنَّهُ لَا يُوَلِّدُ لَهُ فَأَمَرَهُ أَنْ يَرْفَعَ صَوْتَهُ بِالْأَذَانِ فِي مَنْزِلِهِ قَالَ فَفَعَلْتُ فَأَذْهَبَ اللَّهُ عَنِّي سَقَمِي وَ كَثُرَ وُلْدِي. ۱ قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ رَاشِدٍ وَ كُنْتُ دَائِمًا أَلْعَلُّهُ مَا أَنْفَكْتُ مِنْهَا فِي نَفْسِي وَ جَمَاعَةِ خَدَمِي وَ عِيَالِي حَتَّى إِتَى كُنْتُ أَبْقَى وَ حَدِي وَ مَا لِي أَحَدٌ يَخْدُمُنِي فَلَمَّا سَمِعْتُ ذَلِكَ مِنْ هِشَامٍ عَمِلْتُ بِهِ فَأَذْهَبَ اللَّهُ عَنِّي وَ عَنِ عِيَالِي الْعَلَلِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ» ۲

۱. برخی از منابع روایی فقط تا این قسمت از روایت را نقل کرده اند رک: محمد بن حسن، شیخ طوسی، التهذیب، ج ۲، ص ۵۹؛ سعید بن هبة الله، قطب الدین راوندی، الدعوات، ص ۱۸۹، ح ۵۲۶؛ محمد بن حسن، حرعاملی، الوسایل، ج ۵، ص ۴۱۲، ح ۶۹۶۰.

۲. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۶، ص ۹، ح ۹؛ محمد بن علی بن بابویه، شیخ صدوق، الفقیه، ج ۱، ص ۲۹۲، ح ۹۰۳؛ و نیز رک: محمد بن حسن، حرعاملی، الوسایل، ج ۲۱، ص ۳۷۳، ح ۲۷۳۳۴. البته کلینی برای این روایت، در جایی دیگر، این سند را ذکر کرده است: «الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَامِرٍ عَنْ [تعلیق] عَلِيِّ بْنِ مَهْزَبَارَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ رَاشِدٍ قَالَ: حَدَّثَنِي هِشَامُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ» (محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۳، ص ۳۰۸، ح ۳۳)

بحث سندی: این روایت حداقل به خاطر عدم توصیف (محمد بن راشد)، اعتبار ندارد. البته (هشام بن ابراهیم) نیز تضعیف شده است.<sup>۱</sup>

بحث دلالتی: هشام بن ابراهیم دچار مشکل بی‌فرزندگی بوده است. او به حضرت رضا (ع) نسبت به این مسأله، شکوه کرده است. حضرت به وی دستور می‌دهد که برای رفع این مشکل، در منزلش بلندبلند اذان بگوید. هشام طبق تعلیم حضرت رضا (ع) عمل می‌کند و مشککش برطرف می‌گردد و دارای فرزندان می‌شود. محمد بن راشد کسی است که این روایت را از هشام شنیده و نقل کرده است. محمد بن راشد و خانواده‌اش نیز دچار مشکلاتی مشابه بوده است؛ وی مانند هشام طبق راه‌کار حضرت رضا (ع) عمل می‌کند و خداوند مشکلات بیماری و فرزندآوری او را نیز برطرف می‌نماید.

چنان‌که در آداب دعا بیان گردید، یکی از هنگامه‌های استجاب دعا، موقع اذان گفتن است. در روایات تأکید شده است، هنگامی که از خداوند درخواستی داشتید، با صدای بلند در منازل خود اذان بگویید. هرچند ظاهر این روایت، دعایی نیست؛ ولی مفهوم دعا را افاده می‌کند. با این توضیح که اذان اذکاری انشایی و خبری است و از طرفی دیگر، این اذکار برای رفع مشکلی (فرزندآوری) توصیه شده است؛ در واقع یک نوع خواستن در این اذکار وجود دارد. با توجه به مسأله این‌همانی، می‌توان نتیجه گرفت که «ذکر» در اینجا همان دعا است. بنابراین، با عنایت به توضیح ارائه شده، می‌توان رجحان و مطلوبیت فرزندخواهی در قالب دعا - مفهوم دعا - را از این روایت استفاده نمود.

۹- «أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْعَاصِمِيُّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ التَّمِيمِيِّ عَنْ عَمْرِو بْنِ عُثْمَانَ عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: قَالَ لَهُ رَجُلٌ [مِنْ أَهْلِ خُرَّاسَانَ بِالرَّبِذَةِ جُعِلَتْ فِدَاكَ] لَمْ أَرْزُقْ وَكَدًّا فَقَالَ: إِذَا رَجَعْتَ إِلَى بِلَادِكَ فَأَرَدْتَ أَنْ تَأْتِيَ أَهْلَكَ فَاقْرَأْ إِذَا أَرَدْتَ ذَلِكَ (وَ ذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا

۱. محمد بن عمر کشی، رجال کشی، ص ۵۰۱. هرچند ابن غضائری او را امامی نمی‌داند ولی وی را توثیق نموده است: «ابن غضائری طعن علیه و الطعن عندی فی مذهبه لا فی ثقتہ» (به نقل از حسن بن علی بن داود، ابن داود حلی، رجال ابن داود، ص ۵۲۵؛ حسن بن یوسف (علامه حلی)، الخلاصه، ص ۲۶۴).

أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِيَّيْ كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ [انبیاء/۸۷] إِلَى ثَلَاثِ آيَاتٍ فَإِنَّكَ سَتُرْزَقُ وَكَلْدًا إِنْ شَاءَ اللَّهُ.<sup>۱</sup>

بحث سندی: (علی بن الحسن) فطحی ثقه است؛<sup>۲</sup> اما با اینکه مشایخ فراوانی از (ابوجمیل مفضل بن صالح) نقل حدیث کرده‌اند، ولی منابع رجالی وی را تضعیف نموده‌اند.<sup>۳</sup> در این میان، اصحاب اجماع ثلاثه: بزنی، صفوان و ابن ابی عمیر که «لا یرون و لا یرسلون إلا عن الثقات»<sup>۴</sup> نیز از او نقل حدیث کرده‌اند. بنابراین با توجه به تضعیف‌های وارد شده نسبت به (علی بن الحسن) و (ابی جمیل) روایت ضعیف است؛ اما با تکیه و اعتماد به مشایخی که از (ابی جمیل) نقل روایت کرده‌اند (توثیق عام)، می‌توان سند این روایت را موثقه و معتبر دانست.

بحث دلالتی: شخصی به حضرت صادق (ع) از بی‌فرزندی خود خبر می‌دهد؛ حضرت (ع) می‌گوید: هنگامی که منزل خود برگشتی در هنگامه آمیزش آیه ۸۷ از سوره انبیاء و سه آیه بعدی آن را بخواند. در این صورت فرزنددار خواهی شده (اگر خداوند بخواهد = جمله دعایی).

نکته قابل ذکر اینکه جمله (إِذَا أَرَدْتَ ذَلِكَ)، فرزندخواهی را بیان داشته است؛ چون شخص از بی‌فرزندی شکوه نموده است: (لَمْ أُرْزَقْ وَكَلْدًا) و بدیهی است که جواب او نیز باید در همان قالب بیان شود؛ برای همین حضرت (ع) فرمود: (إِذَا أَرَدْتَ ذَلِكَ)، (فَاقْرَأْ ... وَذَا النُّونِ ... فَإِنَّكَ سَتُرْزَقُ وَكَلْدًا). به عبارت دیگر، حضرت (ع) راه کار را

۱. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۶، ص ۱۰، ح ۱۰؛ حسن بن فضل طبرسی، مکارم الأخلاق، ص ۲۲۵.

۲. نجاشی قائل به امامی بودن وی است (احمد بن علی نجاشی، رجال النجاشی، ص ۳۱)؛ اما در جای دیگر اشاره به فطحی بودن او دارد (احمد بن علی نجاشی، رجال النجاشی، ص ۲۵۸). البته کشی (ره) و شیخ طوسی (ره) تأکید بر فطحی و ثقه بودن وی دارند (محمد بن عمر کشی، رجال الکشی، ص ۳۴۵؛ محمد بن حسن، شیخ طوسی، الفهرست، ص ۲۷۳).

۳. «ضعیف کذاب یضع الحدیث» (احمد بن ابی عبدالله، ابن الغضائری، کتاب الضعفاء (رجال ابن الغضائری)، ج ۱، ص ۸۸؛ حسن بن یوسف (علامه حلی)، الخلاصة، ص ۲۵۸)؛ و نیز رک: احمد بن علی نجاشی، رجال النجاشی، ص ۱۲۹.

۴. رک: محمد بن حسن، شیخ طوسی، عدة الأصول، ج ۱، ص ۳۸۶-۳۸۷؛ محمدتقی مجلسی، روضة المتقین، ج ۴، ص ۵۱۴؛ محمد محسن، بن شاه مرتضی، فیض کاشانی، الأصول الاصلیة، ص ۱۰۵.

نشان داده است و نتیجه را نوید داده است. در واقع، سیر منطقی درخواست، ارائه راهکار و نتیجه رعایت شده است: (لَمْ أَرْزُقْ وَوَلَدًا ... فَأَقْرَأُ إِذَا أُرْذِتَ ذَلِكَ وَ ذَا النُّونِ ... فَإِنَّكَ سَتُرْزَقُ وَوَلَدًا).

این روایت، علاج بی‌فرزندگی را در قالب دعا بیان داشته است. راهکار این است که آیات ۸۷ تا ۹۰ از سوره انبیاء در هنگامه آمیزش خوانده شود. این چهار آیه دو داستان گوناگون ولی با یک محوریت را بیان داشته است. بخش اول [انبیاء/۸۸-۸۷]: مربوط به حضرت یونس(ع) است که در شکم ماهی بزرگ گرفتار شده بود و دعا کرد که از خداوند درخواست نمود که او را از این وضعیت خلاص نماید: (وَ ذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَ نَجَّيْنَاهُ مِنَ الْعَمِّ وَ كَذَلِكَ نُنَجِّي الْمُؤْمِنِينَ). نتیجه دعای حضرت یونس(ع)، خلاصی از آن وضعیت است.

بخش دوم [انبیاء/۸۹-۹۰]: مربوط به فرزندخواهی حضرت زکریا(ع) است: (وَ زَكَرِيَّا إِذْ نَادَى رَبَّهُ رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا وَ أَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَ وَهَبْنَا لَهُ يَحْيَى وَ أَسْلَمْنَا لَهُ زَوْجَهُ إِنَّهُمْ كَانُوا يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَ يَدْعُونَنَا رَغَبًا وَ رَهَبًا وَ كَانُوا لَنَا خَاشِعِينَ). نتیجه دعای حضرت زکریا(ع) موهبت فرزندگی به نام یحیی(ع) است.

در هر دو بخش، «دعا» در قالب «ندا» بیان شده است: (وَ ذَا النُّونِ ... فَنَادَى) (وَ زَكَرِيَّا إِذْ نَادَى رَبَّهُ). در اینجا به چند دلیل «ندا» به معنای «دعا» است: ۱- «ندا» هم در لغت و هم در اصطلاح قرآنی و روایی به معنای «دعا» آمده است؛ ۲- جواب از «ندا» در هر دو جا با عبارت «استجابت» آمده است: (فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَ نَجَّيْنَاهُ مِنَ الْعَمِّ) و (فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَ وَهَبْنَا لَهُ يَحْيَى) که معمولاً در جواب از «دعا» به کار می‌رود؛ ۳- جمله بعد از «ندا»، عبارات دعایی آمده است: (أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ) و (رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا) که قرینه «دعا» بودن «ندا» است. در مجموع اگر به ظاهر هر دو بخش نگریسته شود، چارچوب دعایی است.

بنابراین، حضرت صادق(ع) به شخصی که دچار مشکل در فرزندآوری بوده؛ توصیه نموده است که در هنگامه آمیزش با همسرش این آیات را بخواند. حضرت(ع) تصریح کرده است که نتیجه این عمل، فرزندآوری است. پس رجحان فرزندخواهی در



قالب دعا - دعادرمانی برای نازایی - از این روایت استفاده می‌شود. البته برای فرزند قیدی نیامده است.

۱۰- «أَحْمَدُ بْنُ عِمْرَانَ بْنِ أَبِي لَيْلَى قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ جَعْفَرِ الْجَعْفَرِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرِ الْأَوَّلِ مُحَمَّدِ الْبَاقِرِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ (ع): أَنَّ رَجُلًا شَكَأَ إِلَيْهِ قَلَّةَ الْوَلَدِ وَ أَنَّهُ يَطْلُبُ الْوَلَدَ مِنَ الْإِمَاءِ وَ الْحَرَائِرِ فَلَا يُرْزَقُ لَهُ وَ هُوَ ابْنُ سِتِينَ سَنَةً فَقَالَ (ع): قُلْ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ فِي ذُبُرِ صَلَاتِكَ الْمَكْتُوبَةِ صَلَاةِ الْعِشَاءِ الْآخِرَةِ وَ فِي ذُبُرِ صَلَاةِ الْفَجْرِ سُبْحَانَ اللَّهِ سَبْعِينَ مَرَّةً وَ اسْتَغْفِرُ اللَّهُ سَبْعِينَ مَرَّةً وَ تَخْتِمُهُ بِقَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ: (اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا وَ يُمْدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَ بَيْنٍ وَ يُجْعَلَ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَ يُجْعَلُ لَكُمْ أَنْهَارًا) [نوح/۱۰-۱۲] ثُمَّ وَاقِعِ امْرَأَتَكَ اللَّيْلَةَ الثَّلَاثَةَ فَإِنَّكَ تُرْزَقُ بِإِذْنِ اللَّهِ ذَكَرًا سَوِيًّا قَالَ فَفَعَلْتُ ذَلِكَ وَ لَمْ يَحُولَ [يَحُلُّ] الْحَوْلُ حَتَّى رُزِقْتُ قُرَّةً عَيْنٍ»<sup>۱</sup>

بحث سنّی: در این روایت، (عبدالرحمن بن ابی نجران)<sup>۲</sup> و (سلیمان بن جعفر بن ابراهیم)<sup>۳</sup> توثیق شده است؛ اما برای (احمد بن عمران بن ابی لیلی) و (عبدالله و حسین ابنا بسطام بن سابور) توصیفی ذکر نشده است. بنابراین، روایت معتبر نیست.

بحث دلّالی: سلیمان بن جعفر نقل کرده است که شخصی به حضرت باقر(ع) از «کمی فرزند» شکایت کرد و بیان داشت که می‌خواهد از کنیزان و زنان آزاد فرزنددار شود؛ اما شصت ساله است و فرزنددار نمی‌شود. امام(ع) فرمود: «بعد از نماز عشاء و نماز صبح به مدت سه روز، هفتاد مرتبه ذکر (سبحان الله) و (استغفرالله) را بخوان و بعد از آن، آیات ۱۰ تا ۱۲ سوره نوح را تلاوت کن. بعد از این اذکار و تلاوت آیات، در شب سوم با همسر خود مجامعت کن. ان شاء الله صاحب پسری سالم می‌شوی». در ادامه وی بیان می‌داد که طبق توصیه حضرت باقر(ع) عمل نموده است و مطلوب خود را به دست آورده است.

۱. عبدالله و حسین، ابنا بسطام، طب الائمة(ع)، ص ۱۲۹-۱۳۰؛ محمدباقر مجلسی، البحار، ج ۱۰۱، ص ۸۳.

۲. احمد بن علی نجاشی، رجال النجاشی، ص ۲۲۶؛ حسن بن یوسف (علامه حلی)، الخلاصة، ص ۱۱۴.

۳. احمد بن علی نجاشی، رجال النجاشی، ص ۱۸۳؛ محمد بن حسن، شیخ طوسی، الفهرست، ص ۲۲۲؛ همو، رجال الطوسی، ص ۲۳۸، ۲۵۸.

البته قابل ذکر است که در ابتدای روایت، شکوه از «کمی فرزند» شده؛ اما در ادامه آمده است که «فرزنددار نمی‌شود». مستفاد از روایات این است که مراد از «کمی فرزند»، نداشتن فرزند است. این در اصطلاح اعراب مرسوم است که از (عدم) به (کمی) تعبیر می‌کند؛ چنان‌که در روایتی آمده است: «عَنْ مُحَمَّدِ الْبَاقِرِ (ع) أَنَّهُ قَالَ: مَنْ عَدِمَ الْوَلَدَ فَلْيَأْكُلِ الْبَيْضَ وَ لِيُكْثِرْ مِنْهُ فَإِنَّهُ يُكْثِرُ النَّسْلَ»؛<sup>۱</sup> یعنی کسی که فرزند ندارد تخم‌مرغ بخورد و زیاد بخورد؛ زیرا نسل را زیاد می‌کند. طبق این روایت کمی فرزند در معنای عدم باروری استفاده می‌شود. زیرا در اول روایت آمده است کسی که فرزند ندارد و در انتهای همین روایت آمده است که نسل را زیاد می‌کند. بنابراین، زیاد کردن به معنای درمان ناباروری است.

نکته دیگر؛ در این روایت، ذکر تسبیح و استغفار و نیز آیات ۱۰ تا ۱۲ سوره نوح که دال بر مطلوبیت فرزند است؛ برای فرزندخواهی توصیه شده است. چنان‌که قبلاً بیان گردید، «ذکر» نوعی «دعا» است و در این جا، می‌توان از (این‌همانی) استفاده کرد و بیان داشت که «ذکر» همان «دعا» است. علاوه بر این، آیات سوره نوح که تکمیل‌کننده اذکار هستند؛ در جهت مطلوبیت فرزند بیان شده است. بنابراین، مجموعه اذکار و آیات توصیه شده، دلالت بر مطلوبیت فرزندخواهی می‌نمایند. در نتیجه می‌توان رجحان فرزندخواهی بوسیله دعا - دعادرمانی برای نازایی - را از این روایت استفاده نمود.

۱۱- «حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى الْعَطَّارُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْحَاقَ الْكُوفِيِّ عَنْ عَمِّهِ أَحْمَدَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَارِثَةَ الْكَرْخِيِّ قَالَ: كَانَ لَا يَعْيشُ لِي وَلَدًا وَ تُوِّفَى لِي بِضَعَةَ عَشْرٍ مِنَ الْوُلْدِ فَحَجَجْتُ وَ دَخَلْتُ عَلَى أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا (ع) فَخَرَجَ إِلَيَّ وَ هُوَ مُتَزِرٌ بِإِزَارٍ مُورَدٍ فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ وَ قَبَّلْتُ يَدَهُ وَ سَأَلْتُهُ عَنْ مَسَائِلَ ثُمَّ شَكَّوْتُ إِلَيْهِ بَعْدَ ذَلِكَ مَا أَلْقَى مِنْ قَلْبِهِ بَقَاءِ الْوَلَدِ فَأَطْرَقَ طَوِيلًا وَ دَعَا مَلِيًّا ثُمَّ قَالَ لِي إِنِّي لَأَرْجُو أَنْ تَنْصَرِفَ وَ لَكَ حَمْلٌ وَ أَنْ يُوَلِّدَ لَكَ وَلَدًا بَعْدَ وَ لَدٍ وَ تَمَّتْ بِهِمْ أَيَّامَ حَيَاتِكَ فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى إِذَا أَرَادَ أَنْ يَسْتَجِيبَ الدُّعَاءَ فَعَلَ وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ قَالَ فَأَنْصَرَفْتُ مِنْ الْحَجِّ إِلَى مَنْزِلِي فَأَصَبْتُ أَهْلِي ابْنَةً خَالِي حَامِلًا فَوَلَدَتْ لِي غُلَامًا سَمَّيْتُهُ إِبْرَاهِيمَ ثُمَّ

حَمَلَتْ بَعْدَ ذَلِكَ فَوَلَدَتْ لِي غُلَامًا سَمَّيْتُهُ مُحَمَّدًا وَكُنَّيْتُهُ بِأَبِي الْحَسَنِ فَعَاشَ إِبْرَاهِيمُ نَيْفًا وَثَلَاثِينَ سَنَةً وَعَاشَ أَبُو الْحَسَنِ أَرْبَعًا [أَرْبَعًا] وَعِشْرِينَ سَنَةً ثُمَّ إِنَّهُمَا اغْتَلَا جَمِيعًا وَخَرَجْتُ حَاجًّا وَانْصَرَفْتُ وَهُمَا عَلِيلَانِ فَمَكَّنَا بَعْدَ قُدُومِي شَهْرَيْنِ ثُمَّ تُوَفِّيَ إِبْرَاهِيمُ فِي أَوَّلِ الشَّهْرِ وَتُوَفِّيَ مُحَمَّدٌ فِي آخِرِ الشَّهْرِ ثُمَّ مَاتَ بَعْدَهُمَا بَسَنَةً وَنِصْفَ وَلَمْ يَكُنْ يَعِيشُ لَهُ قَبْلَ ذَلِكَ وَلَدًا إِلَّا أَشْهُرًا؛<sup>۱</sup>

بحث سندي:(احمد بن محمد بن يحيى العطار)، توصيف ندارد؛ ولي به دليل ترضى شيخ صدوق(ره)(رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ) و اقبال علماء به وى و نيز عدم ورود قدحى درباره او مى توان به وثاقت وى حكم كرد.<sup>۲</sup> البته مرحوم خويى(ره) پس از رد كردن ادله قائلين به توثيق وى، در نهايت او را مجهول مى شمارد.<sup>۳</sup> علاوه بر(احمد بن محمد بن يحيى)،(محمد بن اسحاق كوفى) نيز توصيف نشده است. پس اين روايت، معتبر نيست. بحث دلالي: احمد بن عبدالله كرخى در اين روايت بيان داشته است كه فرزندى همراه او زندگى نمى كند و تمام آنها - حدود ده تن از ايشان - از دنيا رفته اند. وى در ادامه نقل مى كند: در ايام حج بر امام رضا(ع) وارد شدم و بعد از سلام و دست بوسى ايشان، مسائلى را مطرح نمودم. بعد راجع به مرگ بيشتر فرزندانم اظهار ناراحتى كردم، حضرت مدتى به فكر فرو رفت، و بسيار دعا كرد، آنگاه به من رو كرده فرمود: من اميدوارم از اينجا كه بازگشتى و مراجعت كردى برايت حملى باشد و پس از آن فرزندى، پس از فرزندى باشد و در ايام زندگانيات از ايشان بهره مند شوى. البته خداوند متعال هرگاه بخواهد دعائى را مستجاب گرداند، برآورده مى كند و او بر هر چيزى قادر است. احمد بن عبدالله كرخى مى گويد: از حج مراجعت كردم و به منزل آمدم. همسرم كه دختر دايى ام بود، حامله بود. وى برايم پسرى آورد و نام او را ابراهيم نهادم. پس از چند سال مجدداً باردار شد و پسر ديگرى به دنيا آورد كه نام او را محمد گذاردم و كنيه اش را ابو الحسن نهادم. بعد از آن كه سى و اندى سال از عمر ابراهيم و

۱. محمد بن على بن بابويه، شيخ صدوق، عيون أخبار الرضا(ع)، ج ۲، ص ۲۲۲-۲۲۳.

۲. البته كسانى كه ترضى شيخ صدوق(ره) را دال بر وثاقت شخص مى دانند،(احمد بن محمد بن يحيى عطار) توثيق مى گردد؛ اما در غير اين صورت، توثيق وى خالى از اشكال نخواهد بود.

۳. «فالمحصل مما ذكرناه: أن الرجل مجهول»(سيد ابوالقاسم موسوى خويى، معجم رجال الحديث، ج ۲، ص ۳۳۰).

بیست و چهار سال از عمر محمد گذشت؛ هر دو بیمار شدند. در آن سال، من به حج رفتم و هنگامی که بازگشتم و هر دو بیمار و علیل بودند. بعد از دو ماه، ابراهیم فوت کرد و در آخر همان ماه، محمد نیز درگذشت. محمد بن اسحاق کوفی (برادرزاده احمد بن عبدالله) نقل کرده است: خود احمد بن عبد الله کرخی پس از دو فرزندش، یک سال و نیم زنده بود و از دنیا رفت و این در حالی بود که هیچ یک از فرزندانش قبل از آن دو، چند ماه بیشتر عمر نمی‌کردند.

در این روایت، مشکل در بقاء نسل مطرح است که فرزندان عمر نمی‌کردند و معمولاً در طفولیت از دنیا می‌رفتند. احمد بن عبدالله این مسأله را با حضرت رضا(ع) در میان می‌گذارد و ایشان نسبت به این موضوع دعا می‌کنند و بشارت می‌دهند که خداوند برایش دو فرزند عنایت خواهد کرد. حضرت(ع) تصریح می‌کنند که (فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى إِذَا أَرَادَ أَنْ يَسْتَجِيبَ الدُّعَاءَ فَعَلَ)؛ بدین معنا که اگر خداوند بخواید دعایی را اجابت نماید، چنان خواهد کرد. در واقع حضرت(ع) چنین بیان داشته است که اگر کسی در این باره - فرزندخواهی - دعا نماید، خداوند نیز اجابت می‌کند.

هرچند ممکن است اشکال شود که در این جا احمد بن عبدالله کرخی خود اقدام به دعا نکرده است؛ بلکه حضرت رضا(ع) برای فرزندآوری احمد و بقاء آنها دعا کرده است (دَعَا مَلِيًّا)؛ پس، این روایت از بحث ما خارج است و دلالت بر مطلوب ما (رجحان فرزندخواهی در قالب دعا توسط خود شخص) خارج است.

انصاف این است که خود حضرت(ع) اقدام به دعا نموده است؛ اما در ادامه تصریح به مجیب بودن دعا در این خصوص فرموده است. درست است که ظاهر روایت، دعای احمد بن عبدالله را بیان نداشته است؛ اما توصیه امام(ع) به مجیب بودن دعا برای داعی نقل شده است. با توضیح ذکر شده به نظر می‌رسد می‌توان به رجحان فرزندخواهی در قالب دعا از این روایت استفاده کرد. هرچند مستفاد قید (تَمَتَّعَ بِهِمْ أَيَّامَ حَيَاتِكَ) این است که وجود فرزند در تمام جهات (جسمی، روحی و روانی) باید مطلوب باشد تا بهره‌مندی به‌طور شایسته صورت بگیرد.

۱۲- «مِنْ كِتَابِ نَوَادِرِ الْحِكْمَةِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ دَخَلَ رَجُلٌ عَلَيْهِ فَقَالَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ وُلِدَ لِي ثَمَانِ بَنَاتٍ رَأْسُ رَأْسٍ وَعَلَى رَأْسٍ وَ لَمْ أُرْ قَطُّ ذَكَرًا فَادْعُ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ

يَرْزُقُنِي ذَكَرًا فَقَالَ الصَّادِقُ (ع) إِذَا أَرَدْتَ الْمُوَاقَعَةَ وَ قَعَدْتَ مَعَدَةَ الرَّجُلِ مِنَ الْمَرَأَةِ فَضَعْ يَدَكَ الْيُمْنَى عَلَى يَمِينِ سُرَّةِ الْمَرَأَةِ وَ اقْرَأْ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ سَبْعَ مَرَّاتٍ ثُمَّ وَقِعْ أَهْلَكَ فَإِنَّكَ تَرَى مَا تُحِبُّ وَ إِذَا تَبَيَّنَتِ الْحَمْلَ فَمَتَى مَا انْقَلَبْتَ مِنَ اللَّيْلِ فَضَعْ يَدَكَ الْيُمْنَى عَلَى يَمِينِ سُرَّتَيْهَا وَ اقْرَأْ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ سَبْعَ مَرَّاتٍ قَالَ الرَّجُلُ فَفَعَلْتُ ذَلِكَ فَوُلِدَ لِي سَبْعُ ذُكُورٍ رَأْسٌ عَلَى رَأْسٍ وَ قَدْ فَعَلَ ذَلِكَ غَيْرُ وَاحِدٍ فَرُزِقُوا ذُكُورًا؛<sup>۱</sup>

بحث سندی: این روایت مرسله و فاقد اعتبار است.

بحث دلالی: از حضرت صادق (ع) درخواست دعا برای داشتن پسر شده است؛ ولی امام (ع) خواندن سوره قدر را با کیفیت خاصی توصیه می‌نماید. در واقع خواندن سوره قدر در شرایط خاص و با کیفیت خاص، همان چارچوب دعا را دارد. مجموعه‌ی آن اعمال، شاکله‌ای از دعا را ایجاد می‌نماید که افاده فرزندخواهی می‌نماید. چنان‌که جواب درخواست از سوی امام (ع) - که حکیم است - باید متناسب با درخواست باشد؛ بنابراین، وقتی درخواست دعا از امام (ع) می‌شود، امام (ع) نیز یا دعا می‌کند و یا چیزی که بتواند جایگزین مناسب آن باشد را ارائه می‌دهد. البته در این روایت، فقط پسرخواهی بدون هیچ قید دیگری است و فرزندخواهی به صورت مطلق از آن استفاده نمی‌گردد. هرچند این نوع فرزندخواهی بدون هیچ قید دیگری صورت گرفته است.

۱۳- «عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْرَبَارٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يُوسُفَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: سَأَلَ رَجُلٌ أَبَا جَعْفَرٍ (ع) وَ أَنَا عِنْدَهُ فَقَالَ إِنِّي كَثِيرُ الْمَالِ وَ لَيْسَ يُوَلَّدُ لِي وَ لَدَّ فَهَلْ مِنْ حِيلَةٍ قَالَ اسْتَغْفِرْ رَبَّكَ سَنَةً فِي آخِرِ اللَّيْلِ مِائَةَ مَرَّةٍ فَإِنْ ضَيَّعْتَ ذَلِكَ بِاللَّيْلِ فَاقْضِهِ بِالنَّهَارِ فَإِنَّ اللَّهَ يَقُولُ (اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ) [نوح/۱۰]»؛<sup>۲</sup>

بحث سندی: زوات این روایت، از اجلای امامیه هستند و همه توثیق دارند؛<sup>۳</sup> اما

پدر (محمد بن یوسف) توصیف ندارد. بنابراین، روایت معتبر نیست.

۱. حسن بن فضل طبرسی، مکارم الأخلاق، ص ۲۲۵؛ و نیز رک: ابراهیم بن علی، کفعمی عاملی، المصباح للکفعمی،

ج ۱، ص ۱۶۴؛ محمدباقر مجلسی، البحار، ج ۱۰۱، ص ۸۶، ح ۵۰.

۲. فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان، ج ۵، ص ۳۶۱.

۳. «علی بن مهزیار: امامی، صحیح المذهب، ثقة، ثقة جلیل، وکیل» (احمد بن علی نجاشی، رجال نجاشی، ص ۲۵۴؛

محمد بن عمر کشی، رجال کشی، ص ۵۴۹، ۵۶۲؛ محمد بن حسن، شیخ طوسی، الفهرست، ص ۲۶۶؛ همو، رجال

بحث دلالتی: در این روایت، شخصی به حضرت باقر(ع) از بی‌فرزندگی خود شکایت می‌کند و درخواست می‌نماید که راه‌کاری برایش نشان دهد. حضرت(ع) توصیه می‌کند که آخر هر شب به مدت یک‌سال استغفار نماید؛ حتی اگر شبی فراموش کرد، فردای آن روز، قضای آن - استغفار فراموش شده - را به جا آورد. بنابراین، استغفار یک‌ساله در فرزندآوری کارگشا خواهد بود.

در مفهوم‌شناسی بیان گردید که یکی از معانی «ذکر»، «دعا» است. در واقع، «ذکر» همان «دعا» است. از مفهوم این‌همانی استفاده می‌شود که فرزندخواهی در قالب «ذکر» همان فرزندخواهی در قالب «دعا» است. بنابراین، مطلوبیت دعا درمانی برای نازایی از این روایت استفاده می‌شود.

۱۴- «سَعْدُ بْنُ مِهْرَانَ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ صَدَقَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانَ الزَّاهِرِيِّ عَنْ يُونُسَ بْنِ زَيْبَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ الْجُعْفِيِّ قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ مِنْ بَنِي أُمَيَّةَ إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ (ع) وَكَانَ مُؤْمِنًا مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يُوَالِي آلَ مُحَمَّدٍ فَقَالَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ إِنَّ جَارِيَّتِي قَدْ دَخَلَتْ فِي شَهْرِهَا وَآيِسَ لِي وَكَلْتُ فَادْعُ اللَّهَ أَنْ يَرْزُقَنِي ابْنًا فَقَالَ: اللَّهُمَّ ارْزُقْهُ ابْنًا ذَكَرًا سَوِيًّا ثُمَّ قَالَ إِذَا دَخَلَتْ فِي شَهْرِهَا فَارْتَبْ لَهَا إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ وَعَوَّذْهَا بِهَذِهِ الْعُوذَةِ...»<sup>۱</sup>

بحث سندی: در این روایت، (سعد بن مهران) ناشناخته است؛ علاوه بر او، (محمد بن صدقه)، غالی است.<sup>۲</sup> درباره (محمد بن سنان الزاهری) دو دیدگاه وجود دارد.

الطوسی، ص ۳۸۸، ۳۶۰؛ «حماد بن عیسی الجهنی: امامی، ثقة، من اصحاب الاجماع» (احمد بن علی نجاشی، رجال النجاشی، ص ۱۶۷، ۱۴۳؛ محمد بن عمر کشی، رجال الکشی، ص ۳۷۵؛ محمد بن حسن، شیخ طوسی، الفهرست، ص ۱۵۷؛ همو، رجال الطوسی، ص ۳۳۴)؛ «محمد بن یوسف الصنعانی: ثقة عین» (احمد بن علی نجاشی، رجال النجاشی، ص ۳۵۷؛ حسن بن علی بن داود، ابن داود حلی، رجال ابن داود، ص ۳۴۲؛ حسن بن یوسف (علامه حلی)، الخلاصة، ص ۱۵۸).

۱. عبدالله و حسین ابنا بسطام، طب الائمة، ص ۹۶-۹۷؛ محمدباقر مجلسی، البحار، ج ۹۲، ص ۱۱۸؛ همان، ج ۱۰۱، ص ۱۱۹؛ حسین بن محمدتقی، محدث نوری، المستدرک، ج ۴، ص ۳۰۹-۳۱۰؛ همان، ج ۱۵، ص ۲۰۸.
۲. «بصری، غالی غال» (محمد بن حسن، شیخ طوسی، رجال الطوسی، ص ۳۶۶).

کشی(ره) او را امامی می‌داند و روایت وی را ممدوح می‌شمارد؛<sup>۱</sup> اما شیخ نجاشی(ره) و طوسی(ره) او را تضعیف نموده‌اند.<sup>۲</sup> بنابراین، توثیق و تضعیف(محمد بن سنان) تعارض کرده است و نمی‌توان به روایات وی اعتماد کرد؛ چنان‌که مرحوم خوئی(ره) بعد از ذکر اقوال موافق و مخالف توثیق(محمد بن سنان)، بدان تصریح نموده است؛<sup>۳</sup> اما تحقیق این است که تضعیف(محمد بن سنان) قوی است. توصیفات نظیر: وضاع، غالی، کذاب، فاسد المذهب، ضعیف و ضعیف جداً درباره(یونس بن ظبیان) وجود دارد<sup>۴</sup> که نقل وی را نامعتبر می‌نماید.<sup>۵</sup> علاوه بر این،(محمد بن اسماعیل) مشترک بین بیش از بیست روای است. با این حال؛ چنین شخصی در(روی عنه) و(مروی عنه)،(یونس بن ظبیان) و(جابر بن یزید) وجود ندارد. بنابراین، سند این روایت اعتبار ندارد.

بحث دلالتی: این روایت، جریان شخصی از بنی امیه که محب اهل بیت(ع) بوده است را نقل می‌کند. وی از حضرت باقر(ع) استمداد می‌طلبد که برای همسرش - که دچار مشکل در فرزندآوری بوده - دعا نماید تا خداوند برایشان فرزندى عنایت فرماید. حضرت صریحاً دعا می‌کند که خداوند به ایشان پسری سالم عنایت فرماید. در ادامه حضرت توصیه‌هایی را در قالب اذکار و اعمال خاصی به او می‌نماید.

۱. رک: محمد بن عمر کشی، رجال الکشی، ص ۵۰۸، ۵۰۴، ۵۰۳، ۵۰۲.

۲. احمد بن علی نجاشی، رجال النجاشی، ص ۳۲۸؛ محمد بن حسن، شیخ طوسی، رجال الطوسی، ص ۳۶۴.

۳. «أقول: المتحصل من الروایات: أن محمد بن سنان كان من الموالین و ممن یدین الله بموالاة أهل بیت نبیه(ع)، فهو ممدوح فإن ثبت فيه شيء من المخالفة، فقد زال ذلك و قد رضی عنه المعصوم(ع) و لأجل ذلك، عده الشيخ ممن كان ممدوحاً حسن الطريقة، الغيبة فصل فی ذکر طرف من أخبار السفراء الذين كانوا فی زمان الغيبة. و لو لا أن ابن عقدة و النجاشی و الشيخ و الشيخ المفید و ابن الغضائری ضعفوه و أن الفضل بن شاذان عده من الكذابين، لتعين العمل بروایاته و لكن تضعیف هؤلاء الأعلام یسدنا عن الاعتماد علیه، و العمل بروایاته و لأجل ذلك لا يمكن الاعتماد علی توثیق الشيخ المفید إياه، ...»(سید ابوالقاسم موسوی خوئی، معجم رجال الحديث، ج ۱۶، ص ۱۶۰-۱۶۱).

۴. رک: احمد بن علی نجاشی، رجال النجاشی، ص ۴۴۸؛ محمد بن عمر کشی، رجال الکشی، ص ۵۴۶، ۳۶۳، ۳۶۴؛ حسن بن یوسف(علامه حلی)، الخلاصة، ص ۲۶۶؛ احمد بن ابی عبدالله، ابن الغضائری، کتاب الضعفاء(رجال ابن الغضائری)، ج ۱، ص ۱۰۱.

۵. «ضعیف جداً لا یلتفت إلى ما رواه كل كتبه تخلیط»(احمد بن علی نجاشی، رجال النجاشی، ص ۴۴۸).

در این روایت، حضرت علاوه بر این که درخواست دعا برای فرزندآوری را رد نمی‌کند؛ خود مبادرت به دعا برای فرزنددار شدن شخص اموی می‌نماید. رفتار امام(ع) و اذکار و تعویذهای توصیه شده، دلالت بر مطلوبیت دعادرمانی برای نازایی است. البته فقط قید «ذکور» و «سالم» بودن فرزند، در این روایت آمده است.

۱۵- «أَخْبَرَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو الطَّيِّبِ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ النَّحْوِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْقَاسِمِ الْأَنْبَارِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو نَصْرِ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ الطَّائِي، قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ الصِّمَرِيُّ الْكَاتِبُ، قَالَ: تَزَوَّجْتُ ابْنَةَ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ الْكَاتِبِ وَ أَحْبَبْتُهَا حُبًّا لَمْ يُحِبَّ أَحَدٌ مِثْلَهُ، وَ أَبْطَأَ عَلِيُّ الْوَلَدُ، فَصِرْتُ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرِّضَا(ع) فَذَكَرْتُ ذَلِكَ لَهُ، فَتَبَسَّمَ وَ قَالَ: اتَّخِذْ خَاتَمًا فَصُهُ فَيُرْوَجَّ، وَ اَكْتُبْ عَلَيْهِ(رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا وَ أَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ) [انبياء/۸۹]، قَالَ: فَفَعَلْتُ ذَلِكَ، فَمَا أَتَى عَلِيَّ حَوْلٌ حَتَّى رَزِقْتُ مِنْهَا وَكَلِدًا ذَكَرًا»<sup>۱</sup>.

بررسی سندی: در این روایت، (محمد بن محمد) معروف به شیخ مفید(ره) از مشایخ امامیه و از ثقات است.<sup>۲</sup> (حسن بن علی النحوی) که شیخ مفید(ره) از او نقل روایت می‌کند، با عنوان (حسین بن علی بن محمد التمار) و (حسین بن محمد التمار) نیز خوانده می‌شود. در جوامع رجالی توصیفی درباره وی ذکر نشده است. درباره (محمد بن قاسم بن بشار الانباری)، (محمد بن احمد الطائنی) و نیز (علی بن محمد الصیمری) توصیفی بیان نشده است. بنابراین، این روایت اعتبار ندارد.

بررسی دلالی: در این روایت عنوان شده است که صِیْمَرِيُّ خدمت امام رضا(ع) از عقیم بودن زنش شکایت کرد. حضرتش تبسمی کرده و فرمود: انگشتی از جنس فیروزه بگیر و بر روی آن آیه: (رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا وَ أَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ) را بنویس. صیمری می‌گوید: به یک ماه نکشید که (همسرم حامله شد) و خداوند پسری به من عطا

۱. محمد بن حسن، شیخ طوسی، الأمالی، ص ۴۸؛ محمد بن حسن، حرعاملی، الوسایل، ج ۵، ص ۹۵.

۲. شیخ مفید(ره) استاد نجاشی(ره) و شیخ طوسی(ره) و از مشایخ ایشان است. «شیخنا و أستاذنا رضی الله عنه فضله أشهر من أن یوصف فی الفقه و الکلام و الروایة و النقه و العلم» (احمد بن علی نجاشی، رجال النجاشی، ص ۳۹۹) و نیز رک: احمد بن علی نجاشی، رجال النجاشی، ص ۲۰۸، ۱۴۶، ۱۴۱، ۱۲۴، ۱۲۲، ۱۲۱، ۸۴، ۶۸، ۶۳، ۴۹، ۴۸، ۳۲، ۳۷۹، ۳۷۹؛ محمد بن حسن، شیخ طوسی، رجال الطوسی، ص ۴۴۹؛ همو، الفهرست، ص ۳۲۶، ۳۲۵.



فرمود. در واقع حضرت رضا(ع) فرزندخواهی را در قالب دعای مکتوب بر انگشتی خاص - فیروزه - برای بارداری همسر عقیم تجویز کردند. هرچند قید خاصی در این دعای مکتوب برای فرزند، درخواست نشده است.

۱۶- «حَدَّثَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ وَهْبَانَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو حَزْنٍ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ حَمْدَانَ الْقُشَيْرِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ زَكَرِيَّا الْغَلَابِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرِ بْنِ عُمَارَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) وَ عَنْ عُثْبَةَ بْنِ الزُّبَيْرِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) عَنْ أَبِيهِ (ع) عَنْ جَدِّهِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (ع) قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ صَلَّى أَرْبَعَ رَكَعَاتٍ يَوْمَ الْجُمُعَةِ قَبْلَ الصَّلَاةِ يَقْرَأُ فِي كُلِّ رَكَعَةٍ فَاتِحَةَ الْكِتَابِ عَشْرَ مَرَّاتٍ وَ مِثْلَهَا قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ وَ مِثْلَهَا قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ وَ مِثْلَهَا قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ وَ مِثْلَهَا قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ وَ مِثْلَهَا آيَةُ الْكُرْسِيِّ وَ فِي رِوَايَةٍ أُخْرَى يَقْرَأُ عَشْرَ مَرَّاتٍ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ وَ عَشْرَ مَرَّاتٍ (شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ ... الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ) [آل عمران/۱۸] وَ بَعْدَ فَرَاغِهِ مِنَ الصَّلَاةِ يَسْتَغْفِرُ اللَّهَ مِائَةَ مَرَّةٍ وَ يَقُولُ أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ رَبِّي وَ أَتُوبُ إِلَيْهِ وَ فِي رِوَايَةٍ أُخْرَى أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ (الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ) [بقره/۲۵۵] غَافِرُ الذَّنْبِ (وَاسِعُ الْمَغْفِرَةِ) [نجم/۳۲] وَ يَقُولُ سُبْحَانَ اللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ مِائَةَ مَرَّةٍ وَ يُصَلِّي عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ مِائَةَ مَرَّةٍ ثُمَّ يَدْعُو بَعْدَ ذَلِكَ بِالدُّعَاءِ الَّذِي يَأْتِي وَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ صَلَّى هَذِهِ الصَّلَاةَ وَ قَالَ هَذَا الْقَوْلَ دَفَعَ اللَّهُ عَنْهُ شَرَّ أَهْلِ السَّمَاءِ وَ أَهْلِ الْأَرْضِ وَ شَرَّ الشَّيْطَانِ وَ شَرَّ كُلِّ سُلْطَانٍ جَائِرٍ وَ قَضَى اللَّهُ لَهُ سَبْعِينَ حَاجَةً فِي الدُّنْيَا وَ سَبْعِينَ حَاجَةً فِي الْآخِرَةِ مَقْضِيَةً غَيْرَ مَرْدُودَةٍ وَ قَالَ اللَّيْلُ وَ النَّهَارُ أَرْبَعٌ وَ عِشْرُونَ سَاعَةً يُعْتِقُ اللَّهُ تَعَالَى لِصَاحِبِ هَذِهِ الصَّلَاةِ فِي كُلِّ سَاعَةٍ لِكِرَامَتِهِ عَلَى اللَّهِ سَبْعِينَ أَلْفَ إِنْسَانَ قَدْ اسْتَوْجَبُوا النَّارَ مِنَ الْمُؤَحَّدِينَ يُعْتِقُهُمُ اللَّهُ تَعَالَى مِنَ النَّارِ وَ لَوْ أَنَّ صَاحِبَ هَذِهِ الصَّلَاةِ أَتَى الْمَقَابِرَ فَدَعَا الْمَوْتَى أَجَابُوهُ بِإِذْنِ اللَّهِ لِكِرَامَتِهِ عَلَى اللَّهِ تَعَالَى ثُمَّ قَالَ (ص): وَ الَّذِي بَعْتَنِي بِالْحَقِّ إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا صَلَّى هَذِهِ الصَّلَاةَ وَ دَعَا بِهَذَا الدُّعَاءِ بَعَثَ اللَّهُ لَهُ سَبْعِينَ أَلْفَ مَلَكٍ يَكْتُبُونَ لَهُ الْحَسَنَاتِ وَ يَدْفَعُونَ عَنْهُ السَّيِّئَاتِ وَ يَرْفَعُونَ لَهُ الدَّرَجَاتِ وَ يَسْتَغْفِرُونَ لَهُ وَ يُصَلُّونَ عَلَيْهِ حَتَّى يَمُوتَ وَ لَوْ أَنَّ رَجُلًا لَا يُؤَلِّدُ لَهُ وَ لَكَ وَ امْرَأَةً لَا يُؤَلِّدُ لَهَا صَلَّيْنَا هَذِهِ الصَّلَاةَ وَ دَعَوْنَا بِهَذَا الدُّعَاءِ لَرَزَقَهُمَا اللَّهُ وَ لَدَا وَ لَوْ مَاتَ بَعْدَ هَذِهِ الصَّلَاةِ لَكَانَ لَهُ أَجْرُ سَبْعِينَ أَلْفَ شَهِيدٍ وَ حِينَ يَفْرُغُ

مِنْ هَذِهِ الصَّلَاةِ يُعْطِيهِ اللَّهُ بِكُلِّ قَطْرَةٍ قَطْرَةً مِنَ السَّمَاءِ وَ بَعْدَ نَبَاتِ الْأَرْضِ وَ كَتَبَ لَهُ  
 مِثْلَ أُجْرِ إِبْرَاهِيمَ (ع) وَ مُوسَى (ع) وَ زَكَرِيَّا (ع) وَ يَحْيَى (ع) وَ فَتَحَ عَلَيْهِ بَابَ الْغِنَى وَ سَدَّ  
 عَنْهُ بَابَ الْفَقْرِ وَ لَمْ يَلِدْغُهُ حَيَّةٌ وَ لَا عَقْرَبٌ وَ لَا يَمُوتُ عَرَقًا وَ لَا حَرَقًا وَ لَا شَرَقًا قَالَ  
 جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ الصَّادِقُ (ع): وَ أَنَا الضَّامِنُ عَلَيْهِ وَ يَنْظُرُ اللَّهُ إِلَيْهِ فِي كُلِّ يَوْمٍ ثَلَاثِمِائَةٍ وَ  
 سِتِّينَ نَظْرَةً وَ مَنْ يَنْظُرُ إِلَيْهِ يُنْزِلُ عَلَيْهِ الرَّحْمَةَ وَ الْمَغْفِرَةَ وَ لَوْ صَلَّى هَذِهِ الصَّلَاةَ وَ كَتَبَ مَا  
 قَالَ فِيهَا بَرَعَفْرَانَ وَ غَسَلَ بِمَاءِ الْمَطَرِ وَ سَقَى الْمَجْتُونَ وَ الْمَجْدُومَ وَ الْأَبْرَصَ لَسَفَّاهُمُ اللَّهُ  
 عَزَّ وَ جَلَّ وَ خَفَّفَ عَنْهُ وَ عَنَ وَالِدَيْهِ وَ لَوْ كَانَا مُشْرِكَيْنِ قَالَ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ (ع): وَ هَذِهِ  
 الصَّلَاةُ يُقَالُ لَهَا الْكَامِلَةُ»<sup>۱</sup>

بحث سندي: برای این روایت دو سند وجود دارد؛ بدین طریق که (محمد بن  
 جعفر بن عماره) هم از پدرش و هم از (عتبه بن زبیر) نقل کرده است. (سید بن طاوس)  
 این روایت را در (جمال الأسبوع) نقل کرده است. درباره وی توثیقی در کتب رجالیه  
 اولیه دیده نمی‌شود؛ زیرا او در قرن هفتم می‌زیسته؛ در حالی که منابع اولیه رجالیه قبل  
 از وی نگاشته شده است. مرحوم خویی (ره)، (سید بن طاوس) را از اعظم ثقات بیان  
 داشته است.<sup>۲</sup>

بنابراین، این روایت به‌خاطر عدم توصیف و عدم توثیق حدیث (محمد بن جعفر  
 بن عماره)، (جعفر بن عماره) و همچنین مقطوعه بودن از (سید بن طاوس) تا (محمد بن  
 وهبان)، معتبر نیست و نمی‌توان بدان استناد نمود.

بحث دلالتی: در این روایت طولانی، حضرت صادق (ع) نمازی را که معروف  
 به (الصلاة الكاملة) است، از پیامبر اعظم (ص) نقل فرموده است. این روایت، نحوه  
 خواندن نمازی را در روز جمعه بیان می‌دارد که کیفیت خاصی دارد و بعد از آن اذکاری

۱. علی بن موسی، سید بن طاوس، جمال الأسبوع، ج ۱، ص ۳۰۰-۳۰۳؛ محمدباقر مجلسی، البحار، ج ۸۶،

ص ۳۷۱-۳۷۲؛ حسین بن محمدتقی، محدث نوری، المستدرک، ج ۶، ص ۵۱-۵۲.

۲. «علی بن موسی بن جعفر بن محمد [سید بن طاوس]، من أجلاء هذه الطائفة و ثقاتها، جلیل القدر عظیم المنزلة،

کثیر الحفظ، نقی الکلام، حاله فی العبادة و الزهد أشهر من أن یذکر» (سید ابوالقاسم موسوی خویی، معجم رجال

الحديث، ج ۱۲، ص ۱۸۸).

نیز توصیه شده است. در پایان نماز و اذکار، دعای خاصی نیز وارد شده است.<sup>۱</sup> بعد از ذکر طریقه خواندن این نماز و اذکار و قبل از دعای پایانی، به آثار و فواید دنیوی و اخروی آن نیز اشاره شده است. نکات مرتبط با بحث به متذکر می‌شویم:

۱- یکی از فواید و آثار این نماز، اذکار و دعای پایانی، چنین بیان داشته است: (وَ لَوْ أَنَّ رَجُلًا لَا يُؤَلِّدُ لَهُ وَ لَدَّ وَ امْرَأَةً لَا يُؤَلِّدُ لَهَا صَلَاتًا هَذِهِ الصَّلَاةَ وَ دَعَا بِهَذَا الدُّعَاءِ لَرَزَقَهُمَا اللَّهُ وَ لَدًا)؛ مردی که بچه‌دار نمی‌شود و یا زنی که فرزندآور نیست؛ با خواندن این نماز و دعای پایانی، خداوند به ایشان فرزندی عنایت می‌کند. این عبارت متضمن این نکته اساسی است که به صورت جداگانه به مسأله ناباروری زنان و مردان نگریسته شده است. با این توضیح که گاهی ممکن است مردی با داشتن همسران متعدد، فرزنددار نشود و از طرفی دیگر، زنی نیز با ازدواج مجدد دارای فرزند نگردد؛ در واقع، اصل مسأله در این عبارت، ناباروری است؛ چه از جانب مرد و چه از جانب زن. یکی از خواص این نماز، اذکار بعدی و دعای پایانی، این است که زن و مرد نابارور را از نعمت فرزند بهره‌مند گرداند.

۲- جمله امریه (صَلَاتًا هَذِهِ الصَّلَاةَ وَ دَعَا بِهَذَا الدُّعَاءِ)، ارجاع به نماز و دعای بعد از آن است. هرچند در عبارات آن دعا، فرزندخواهی وجود ندارد؛ اما نتیجه خواندن آن نماز و دعا، فرزندآوری است؛ چنان‌که حضرت پیامبر اعظم (ص) بدان تصریح و امر کرده است: (أَنَّ رَجُلًا لَا يُؤَلِّدُ لَهُ وَ لَدَّ وَ امْرَأَةً لَا يُؤَلِّدُ لَهَا صَلَاتًا هَذِهِ الصَّلَاةَ وَ دَعَا بِهَذَا الدُّعَاءِ لَرَزَقَهُمَا اللَّهُ وَ لَدًا) و حضرت صادق (ع) اجابت آن را تضمین فرموده‌اند: (أَنَا الضَّامِنُ عَلَيْهِ).

۳- فواید و خواص نماز مذکور، برای جلب منافع و رفع مشاغل دنیوی و اخروی است؛ اذکار بعدی نیز بیشتر (استغفار) است که یکی از آثار و خواص آن - چنان‌که قبلاً بیان گردید - فرزندآوری است. در دعای پایانی نیز مجموعه‌ای از ادعیه دنیوی و اخروی گنجانده شده است؛ اما فرزندخواهی در آن بیان نشده است. با عنایت به تشابه مفهومی و ارتباط معنایی «صلاة» و «ذکر» با واژه «دعا» که از آن، (این‌همانی) یاد کردیم،

در این روایت، فضای مفهومی «دعا» شکل گرفته است. (فرزندخواهی) یکی از خواص و ثمرات این فضای مفهومی است.

۴- عبارت (كَرَزَقَهُمَا اللَّهُ وَكَلَدًا)، برخورداری از فرزند را بیان داشته است و نسبت به جنسیت و تعداد فرزندان ساکت است. درست است که واژه «ولد» در این جا به صورت مفرد و مذکر بیان شده است؛ ولی بیانگر تعداد و جنسیت نیست.<sup>۱</sup>

بنابراین، سند این روایت مخدوش است؛ اما از نظر دلالت، رجحان فرزندخواهی در قالب و فضای مفهومی دعا از آن افاده می‌گردد. هرچند قید خاصی برای فرزند بیان نشده است و فقط بر مسأله رفع ناباروری تکیه شده است.

۱۷- «أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ النَّضْرِ عَنْ عُمَرَ بْنِ أَبِي حَسَنَةَ الْجَمَالِ قَالَ: شَكَوْتُ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ (ع) قَلَّةَ الْوَلَدِ فَقَالَ لِي اسْتَغْفِرِ اللَّهَ وَ كُلِ الْبَيْضَ بِالْبَصَلِ»<sup>۲</sup>؛

بررسی سندی: (احمد بن ادريس قمی) مشهور به (ابوعلی اشعری)، توثیق دارد.<sup>۳</sup> (محمد بن سالم) اسم مشترک عده‌ای است<sup>۴</sup> که با عنایت به (روی عنه) و (مروى عنه)، شناخته می‌شود. نام اصلی او (محمد بن عبد الجبار القمی) است که به (محمد بن ابی الصهبان) نیز مشهور است. شیخ طوسی (ره) او را توثیق کرده است.<sup>۵</sup> (احمد بن نصر خزاز) نیز توثیق شده است؛<sup>۶</sup> اما برای (عمر بن ابی حسنه جمال) توصیفی وارد نشده است. بنابراین، روایت اعتبار ندارد.

۱. «الْوَلَدُ اسْمٌ يَجْمَعُ الْوَاحِدَ وَالْكَثِيرَ، وَالذَّكَرَ وَالْأُنثَى سِوَاءً» (خلیل بن احمد فراهیدی، العین، ج ۸، ص ۷۱؛ حسین بن محمد، راغب اصفهانی، المفردات، ص ۸۸۳).

۲. الکافی، ج ۶، ص ۳۲۴، ح ۲؛ المحاسن، ج ۲، ص ۴۸۱، ح ۵۰۹ (البته سند را این گونه آورده است: عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ النَّضْرِ عَنْ عُمَرَ بْنِ أَبِي حَسَنَةَ الْجَمَالِ)

۳. «كَانَ ثِقَّةً فَقِيهًا فِي أَصْحَابِنَا كَثِيرِ الْحَدِيثِ صَحِيحِ الرَّوَايَةِ» (احمد بن علی نجاشی، رجال النجاشی، ص ۹۲؛ محمد بن حسن، شیخ طوسی، الفهرست، ص ۶۴).

۴. «محمد بن سالم هذا مشترك بين جماعة و التمييز إنما بالراوى و المروى عنه» (سید ابوالقاسم موسوی خویی، معجم رجال الحديث، ج ۱۶، ص ۱۰۱).

۵. محمد بن حسن، شیخ طوسی، رجال الطوسی، ص ۳۹۱، ۴۰۱؛ حسن بن یوسف (علامه حلی)، الخلاصة، ص ۱۴۲.

۶. احمد بن علی نجاشی، رجال النجاشی، ص ۹۸؛ حسن بن یوسف (علامه حلی)، الخلاصة، ص ۲۰.

بررسی دلالتی: در این روایت، عمر بن ابی‌حسنه جمال [شتربان] گفت: از کمی فرزند به امام کاظم (ع) [یا حضرت رضا (ع)] شکایت کردم؛ فرمود: از خدا طلب آمرزش کن و تخم مرغ به همراه پیاز بخور. چنان‌که قبلاً ذکر کردیم، «قله الولد» در زبان عرب، مفهوم بی‌فرزندگی دارد. در اینجا، عمر بن ابی‌حسنه از مشکل ناباروری خود شکوه کرده است؛ حضرت (ع) یک راه‌کار روحی [معنوی] و یک راه‌کار جسمی [طبیعی] برایش ارائه داده است: ذکر «استغفار» و خوردن «تخم مرغ با پیاز». «اسْتَغْفِرِ اللَّهَ» و «كُلْ» فعل امر است که به صورت اولیه، بر رجحان لزومی دلالت می‌کند. بحث در قسمت اول راه‌کار، ذکر «استغفار» است. از آنجایی که قبلاً درباره (این‌همانی) توضیح دادیم و بیان کردیم که «ذکر»، مفهوم دعایی نیز دارد و در اینجا همان دعا است؛ چنان‌که توصیه معنوی امام (ع)، در فضای دعایی بیان شده است. بنابراین، حداقل رجحان ندبی فرزندخواهی در قالب دعا از این روایت استفاده می‌گردد. البته قیدی برای فرزند مطلوب بیان نشده است.

### جمع بندی

با اینکه بیشتر این روایات معتبر نیستند؛ اما کثرت روایات نامعتبر در این زمینه به‌گونه‌ای است که نمی‌توان به راحتی از آنها دست کشید. ولی در عین حال، در میان آنها صحیحه (حارث نصری) و صحیحه (ابن ابی‌عمیر) نیز وجود دارد. البته مرحوم مجلسی اول (ره) سند اکثر روایات این دسته را پذیرفته است و از عبارت (القوی) و (القوی کالصحیح) استفاده کرده است.<sup>۱</sup> بنابراین، با توجه به دو روایت صحیحه و نیز وجود روایات نامعتبر فراوان در این دسته از روایات، می‌توان مفاد آنها را اخذ نمود. این دسته از روایات، مربوط به زمانی است که فرزندآوری دچار مشکلی مانند: نازایی، تأخیر در فرزندآوری، دخترزایی و نیز عدم بقاء فرزند، شده باشد. معمولاً در این‌گونه روایات راه‌حلی برای این مشکل ارائه شده است. «اذکار»، «استغفار»، «تلاوت آیاتی خاص»، «بلند اذان گفتن در منزل» و نیز «دعا» مجموعه راه‌کار این مسأله بیان شده است. با توجه به مفهوم «ذکر» و «ندا» بیان گردید که در این روایات این دو واژه به

معنای «دعا» به کار رفته است. با عنایت به (این همانی)، «ذکر» و «ندا» همان «دعا» تلقی گردید. پس این مجموعه از روایات بر مطلوبیت و رجحان فرزندخواهی در قالب دعا دلالت دارند.

هرچند برخی از روایات فقط دلالت بر درخواست فرزند پسر و یا طولانی شدن عمر فرزند یا بقاء آنها دارند؛ اما بیشتر این روایات، مطلوبیت فرزندخواهی در قالب دعا را افاده می‌نمایند. البته این دسته از روایات، قید خاصی برای فرزند ذکر نکرده‌اند. شاید دلیل آن باشد که دغدغه اصلی این دسته از روایات، رفع مشکل - نازایی و تأخیر در فرزندآوری - بوده و متعرض قیود دیگر برای فرزند نشده است؛ برای همین، مطلق فرزند، مطلوب این دسته از روایات است.

مرحوم حرعاملی (ره) این روایات را ذیل (بَابُ اسْتِحْبَابِ الدُّعَاءِ فِي طَلَبِ الْوَلَدِ بِالْمَأْثُورِ)، (بَابُ مَا يُسْتَحَبُّ مِنَ الْاسْتِغْفَارِ وَ التَّسْبِيحِ لِمَنْ يُرِيدُ الْوَلَدَ)، (بَابُ اسْتِحْبَابِ رَفْعِ الصَّوْتِ بِالْأَذَانِ فِي الْمَنْزِلِ لِطَلَبِ كَثْرَةِ الْوَلَدِ) و (بَابُ مَا يُسْتَحَبُّ قِرَاءَتُهُ عِنْدَ الْجَمَاعِ لِطَلَبِ الْوَلَدِ) آورده است. ایشان در تمام ابواب از واژه «استحباب» استفاده کرده‌اند. سید صادق روحانی (ره) بعد از ذکر ابواب مختلف وسایل الشیعه درباره فرزندخواهی، می‌نویسد: «هذا كله مضافاً إلى ما في الأبواب المتفرقة، و عليه، فلا شك في أنه مطلوب شرعی فی نفسه بل هو السبب لبقاء أبناء آدم».<sup>۲</sup>

## فروع

با عنایت به اینکه «نازایی» و «تأخیر در بارداری» سبب تحدید نسل می‌گردد و بقاء نسل انسان را با خطر مواجه می‌سازد؛ ممکن است گفته شود که در این صورت تمام اقدامات لازم برای رهایی از این معضل واجب است. به عبارت دیگر، مجموعه اقدامات برای رهاشدن از انقراض نسل رجحان وجوبی دارد. این مسأله از نظر عقلی اثبات شده است؛ اما آیا از نظر روایات این مجموعه روایات، رجحان وجوبی قابل استنباط است؟

۱. روایات مورد استناد ایشان عبارتند از: الکافی، ج ۶، ص ۹۸، ح ۶۰۴؛ مکارم الأخلاق، ص ۲۲۶. (رک: حر عاملی،

الوسایل، ج ۲۱، ص ۳۷۱-۳۷۲).

۲. سید محمدصادق روحانی، المسائل المستحدثة، ص ۱۵۲.

با نگاهی به این دسته از روایات، تقریباً در اکثر آنها، برای ارائه راه کار، از فعل «امر» استفاده شده است: روایت اول: (إِذَا أَبْطَأَ عَلَى أَحَدِكُمْ أَلْوَكْدُ فَلْيَقُلْ: اللَّهُمَّ ...); روایت دوم: (إِنِّي مِنْ أَهْلِ بَيْتٍ قَدْ أَنْقَرَضُوا وَ لَيْسَ لِي وَكْدٌ قَالَ: ادْعُ); روایت سوم: (اسْتَغْفِرِ اللَّهَ فِي كُلِّ يَوْمٍ أَوْ فِي كُلِّ لَيْلَةٍ مِائَةَ مَرَّةٍ); روایت پنجم: (فَقَالَ اسْتَغْفِرُ رَبِّي فِي السَّحَرِ مِائَةَ مَرَّةٍ فَإِنْ نَسِيْتَهُ فَاقْضِيهِ); روایت هفتم: (فَتَزَوَّجَ امْرَأَةً ... وَ ادْعُ بِهَذَا الدُّعَاءِ); روایت هشتم: (فَأَمْرَةٌ أَنْ يَرْفَعَ صَوْتَهُ بِالْأَذَانِ فِي مَنْزِلِهِ); روایت نهم: (فَأَقْرَأَ إِذَا أُرِدْتَ ذَلِكَ «وَ ذَا التُّونِ ...»); روایت دهم: (قُلْ ... وَ اسْتَغْفِرِ اللَّهَ ... وَ تَخْتِمُهُ بِقَوْلِ اللَّهِ ... ثُمَّ وَاقِعْ أَمْرَاتِكَ); روایت سیزدهم: (اسْتَغْفِرُ رَبِّي ... فَاقْضِيهِ بِالنَّهَارِ). در روایت پانزدهم: (اتَّخِذْ خَاتَمًا فَصُفِّهِ فَيُزَوِّجُ، وَ اكْتَبْ عَلَيْهِ ...); روایت شانزدهم: (صَلِّيًا هَذِهِ الصَّلَاةَ وَ دَعُوا بِهَذَا الدُّعَاءِ لَرَزَقَهُمَا اللَّهَ وَكْدًا); روایت هفدهم: (اسْتَغْفِرِ اللَّهَ).

به صورت اولیه، فعل «امر» ظهور در وجوب دارد. فعل های «امر» موجود در این مجموعه نیز این شائبه را ایجاد می کند که برای درمان نازایی و یا مشکلات فرزندآوری، این راه کارها و اقدامات رجحان وجوبی دارند. به نظر می رسد با تکیه بر دلیل عقلی - بیان شده - صحیحین (حارث نصری) و (ابن ابی عمیر) و نیز موثقه (ابی جمیله) که جزو این دسته از روایات هستند؛ رجحان وجوبی بعید نیست. بنابراین، می توان بیان داشت که در این موقف خاص - نازایی و تأخیر در بارداری - مجموعه اقدامات و عملیاتی که منجر به فرزندآوری گردد، واجب است. پس از مجموعه راه کارهایی که ائمه اطهار (ع) بدانها - استغفار، نماز، اذان بلند در خانه، دعا - امر کردند، افاده لزوم (رجحان وجوبی) می شود.

### نتیجه

دعا به عنوان رابطه‌ی خاص مخلوق با خالق و تأکید منابع دینی بر ضرورت این ارتباط در قالب دعا؛ مشکل گشای بسیاری از گرفتاری‌ها، رنج‌ها، ناخوشی‌ها، بیماری‌ها و ... است.

انسان، تداوم خویش را در بقای نسل خود می‌پندارد و این مسأله به صورت یک نیاز فطری و طبیعی در تمام انسان‌ها نهادینه شده است. البته گاهی این نیاز طبیعی از مجرای طبیعی خود برآورده نمی‌شود که اصطلاحاً بدان نازایی گفته می‌شود. هرچند

طب مدرن برای درمان نازایی راه‌های پیشرفته فراوانی، ارائه نموده است؛ ولی طب اسلامی بر پایه تعالیم دینی، علاوه بر راه‌کارهای درمانی، راه‌کار منحصر به فردی را نیز بیان داشته است.

بر اساس ادله، دعادرمانی برای رفع نازایی، مورد توجه و تأکید قرار گرفته است. آیات و روایات، بر این روش ویژه شواهد تاریخی را نیز بیان داشته است. آیات مربوط به حضرت زکریا(ع) و حضرت ابراهیم(ع) و نیز روایات مستفیضه، بر کارکرد دعا برای رفع نازایی دلالت دارند.

بر بنیاد ادله - قرآن و روایات - دعادرمانی برای نازایی مطلوبیت ندبی دارد که توصیه‌های فراوانی برای اتخاذ این روش خاص، برای رفع نازایی صورت گرفته است.

### منابع

۱. سایت اشراق و عرفان(درس‌گفتارهای استاد اعرافی).
۲. نرم افزار جامع اصول الفقه، نسخه ۲.
۳. نرم افزار جامع الاحادیث، نسخه ۳,۵.
۴. نرم افزار جامع التفاسیر، نسخه ۲.
۵. نرم افزار جامع اهل بیت، نسخه ۲.
۶. نرم افزار درایه النور، نسخه ۲/۱.
۷. نرم افزار قاموس النور، نسخه ۲.